

## تشیع در افغانستان

غلام یحیی حسینی\*

با طلوع خورشید فروزان اسلام در پهنه تاریک و ظلمانی جهان، بارقه‌های آن تشعشع نورانی با سرعتی خیره کننده سرزمینهای پهناور را از شرق تا غرب درنوردید و تا پایان قرن هفتم در بخش بزرگی از آسیای میانه و آفریقای شمالی پیش رفت. اما در خصوص نحوه ورود اسلام به افغانستان، تاریخ این گونه حکایت می‌کند که اسلام از دو مسیر کاملاً جداگانه وارد افغانستان گردید: مسیر شمال از طریق هرات و مرو و مسیر جنوب از طریق سیستان.

در جبهه شمال، اولین نبردهای اعراب و ساکنان محلی به وسیله عبدالله بن عامر در سالهای ۲۸ الی ۳۳ هجری فرماندهی می‌شد. بعضی از نواحی با درگیری و جنگ و بعضی نیز با قرارداد صلح به سرزمینهای اسلام ملحق می‌شدند. از آن جمله شهرهایی چون پوشنگ، بادغیس و هرات در غرب افغانستان کنونی با امضای قرارداد صلح و با این فرمان عبدالله در شمار سرزمینهای شرقی اسلام در آمدند:

بسم الله الرحمن الرحيم این فرمانی است که عبدالله بن عامر به سوی

مهرت هرات، پوشنگ و بادغیس فرستد، وی را فرمان دهد که از خدای بترسد و

مسلمانان را یاور رهنمون باشد و سرزمینهایی که در دست خویش دارد، آبادان

کند.

شهر مرو نیز بر اثر صلح و در ازای پرداخت هزار هزار درهم و دویست هزار جریب گندم و جو فتح شد. پس از تسخیر مرو، احنف بن قیس<sup>۲</sup> به دستور عبدالله، عازم باقی نواحی طخارستان<sup>۳</sup> شد. او در پی جنگهای مداوم سرانجام در سال ۳۳ هجری شهر باستانی بلخ پایتخت طخارستان را فتح نمود. در همان ایام دروازه‌های طالقان و قاریاب نیز به دست امیر بن احمر گشوده شد. تمامی این فتوحات در عصر عمر و عثمان رخ داد.

\* دانش پژوه کارشناسی ارشد رشته ادیان و مذاهب مدرسه عالی امام خمینی (ره).

در روزگار معاویه عبدالله بن عامر بار دیگر عامل بصره شد و از آنجا که دارالحکومه بصره بر خراسان نیز حکومت داشت، وی ابتدا قیس بن هیثم را در سال ۴۱ هـ / ۶۲۱ م بر خراسان گمارد؛ اما ورود قیس با شورشهای مردم بادغیس، هرات، پوشنگ و بلخ همزمان بود.

به دستور قیس آتشکده نوبهار بلخ که معبدی مورد احترام بود ویران شد و بلخ بار دیگر مجبور به صلح گردید. پس از بازگشت قیس، عبدالله بن عامر شخص دیگری به نام عبدالله بن خازم را عامل آن نواحی کرد. عبدالله با مردم هرات، پوشنگ و بادغیس از در صلح درآمد و بار دیگر این نواحی به سرزمینهای اسلامی ملحق شدند.

در ابتدای همین بحث اشاره کردیم که اسلام از دو مسیر جداگانه به افغانستان وارد شد. از راه شمال، پس از فتح طخارستان و از راه جنوب، پس از فتح قندهار در زمان صفاریان. شاید علت اینکه طخارستان در همان نیمه قرن اول هجری در قلمرو اسلام درآمد، وجود مراکز مهم تمدن و آبادانی در آن مناطق بود که اعراب را به دستیابی آن دیار تشویق می نمود.

ولی در جنوب، این علاقه به فتوحات جدید به شدت کم بود تا جایی که مناطق جنوبی و جنوب شرقی افغانستان کنونی تا اواخر سده سوم هجری همچنان بر آیین و رسوم اجدادی خود و بدون حکومت اعراب پابرجا بودند. وجود محدودیت در آب و آبادی و مهم تر از آن، جدایی از بخشهای شمالی به دلیل وجود کوهستانهای صعب العبور مرکزی و بیابانهای خشک جنوبی علت این امر بود. البته باید متذکر شد که از دوران معاویه تا سالهای ۲۵۷-۲۶۰ هجری جنگ و گریزهای موقت بین حاکمان کابل و اعراب انجام می شد. اما اولین حملات مسلمانان به مناطق جنوبی افغانستان کنونی که منجر به تسلیم شدن کامل ایشان به اعراب و پذیرش اسلام شد، در حوالی سالهای ۲۵۷ هـ توسط صفاریان صورت پذیرفت؛ مقر اصلی صفاریان سرزمین سیستان بود، شهرهای اصلی سیستان آن روزگار، زرنج و بُست<sup>۴</sup> نامیده می شدند. مردم مسلمان سیستان پس از یک دوره آرامش نسبی در دوران طاهریان، دچار لشکر کشیها و جنگهای ممتد یعقوب لیث صفاری، بنیانگذار سلسله صفاریان، گشتند.<sup>۵</sup> در همان جنگها و درگیریهای یعقوب لیث با حاکم غزنی، پسر ژنبیل، بود که اسلام برای اولین مرتبه وارد ساحات کابل و قندهار شد و همین یعقوب بود که بتهای طلایی به غنیمت گرفته شده از کابل را به عنوان هدیه به سوی دربار خلیفه عباسی فرستاد.

بدین ترتیب، تقریباً تمامی خاک افغانستان، به استثنای دو منطقه که نام خواهیم برد، تحت بیرق اسلام درآمدند. یکی از آن دو منطقه که تا سال ۱۳۱۴ هـ / ۱۸۹۶ م همچنان بر آیین بودایی خود باقی مانده بود، منطقه فعلی نورستان است که با شمشیر امیر عبدالرحمان به دین اسلام درآمد و نام آن از کافرستان به نورستان تغییر نام داد.

طهری

۳  
۲  
۱  
۰

▽

۲۵۰

منطقه دیگر که اتفاقاً بخش عمده‌ای از مباحث شیعه، در افغانستان را به خود اختصاص خواهد داد، منطقه غور باستان است. شرح روشن و واضحی از نحوه ورود اسلام بدین منطقه و تاریخ اسلام آوردن آن وجود ندارد.<sup>۶</sup>

### نحوه ورود آیین شیعه به افغانستان

این موضوع از مسائل مورد اختلاف مورخان و صاحب نظران مسائل اسلامی و مذهبی است. ما از میان این به سه نظریه مشهورتر اشاره می‌کنیم. برای نیل به مقصود نیز در واقع باید درباره زمان ورود تشیع به هزارهجات سخن بگوییم.

طبق تعریفی که از سرزمین غور در کتب جغرافیایی قدیمی به دست آمده است، به احتمال قریب به یقین، این سرزمین همین سرزمین هزارهجات کنونی است که مقر اصلی شیعیان در افغانستان است اما آنچه نظر مشهور مورخان است و شواهد و قرائن تاریخی نیز تا حد بسیاری آن را تأیید می‌نماید، همزمانی ورود اسلام و تشیع به این ناحیه است. بحث بیشتر در این زمینه را به مبحث بعدی همین مقاله واگذار می‌کنیم.

با توجه به بافت سنتی و قبیله‌ای که از سالیان دور همچنان بر جامعه افغانستان حاکم بوده است، ورود و پذیرش هر آیین و مسلکی با مسائل جمعی و قومی و قبیله‌ای آمیخته می‌شده است و به ندرت می‌توان مواردی را یافت که اعتقادات مذهبی یک منطقه قومی در دیگر مناطق توفیق و رواج یابد. در خصوص پذیرش و ورود آیین تشیع به افغانستان نیز این مسئله صدق می‌کند. چگونگی ورود تشیع مورد اختلاف مورخان است، اما آنچه مورد قبول همه آنان است، موقعیت جغرافیایی شیعیان است. ناحیه‌ای که پایگاه و جایگاه اصلی شیعیان در افغانستان محسوب می‌شود، غور است که اکنون از آن به نام هزارهجات یاد می‌شود: سرزمینی در قلب افغانستان؛<sup>۷</sup> آبادیها و شهرهایی در دامنه یا بر فراز کوههای هندوکش، ازغزنی در شرق افغانستان تا مرزهای هرات در غرب و از بلخ تا مرزهای شمالی قندهار.

همانگونه که در بافت اجتماعی افغانستان یادآور شدیم، هزارهها دومین یا سومین گروه بزرگ قومی محسوب می‌شوند که از قضای روزگار قوم اصلی شیعی در افغانستان‌اند.

بنابر این، هر محققى بخواهد در تشیع و موضوعات شبیه آن تحقیق کند، به ناچار باید توجه خویش را به سوی هزارهجات و هزارهها معطوف نماید.

هزاره به نام یکی از چهار قوم اصلی - در کنار پشتون‌ها، تاجیک‌ها و ازبک‌ها - است. کلمه مترادف هزاره در جامعه افغانستان «شیعه» است. یعنی اگر بخواهند از کلمه هزاره استفاده کنند، از «شیعه» یاد می‌کنند. هزاره‌ها در طول حیات سیاسی - اجتماعی خود همواره مورد ظلم و اجحاف دیگر اقوام مخصوصاً پشتون‌ها قرار داشته‌اند و تبلیغات علیه آنها به حدی بوده است که حتی شبهات و

سؤالانی در ذهن جمعی مردم افغانستان پدید آمده است که هزاره‌ها قومی بیگانه، متجاوز و تحمیلی به افغانستان‌اند.

اما بر خلاف غرض ورزان و دشمنان شیعه و اهل بیست، این گروه قومی از بومیان اصلی افغانستان‌اند. نظر اکثر مورخان هم این است. از جمله مورخان می‌توان به عبدالحی حبیبی اشاره کرد که تحقیقات خوبی در این خصوص انجام داده است. ایشان معتقد است هزاره‌ها یکی از اقوام قدیمی افغانستان‌اند که مقاومتشان در مقابل اسکندر مقدونی (در قرون قبل از میلاد) در تاریخ ثبت شده است. در خصوص ریشه کلمه «هزاره» نیز باید گفت که این کلمه یا مأخوذ از «هزاله» است، چنان که بطلمیوس آن را در کتاب خود ثبت نموده، یا مأخوذ از «هوساله» است که هوانگ تسانگ، مورخ معروف چینی، آن را در سفرنامه خود ذکر کرده است.<sup>۱</sup> فریه، جهانگرد فرانسوی، نیز می‌نویسد: مراد از آنچه کونت کورث مورخ یونانی، درباره سفر اسکندر مقدونی به این نواحی نوشته، سرزمین «هزاره‌ها» بوده است.<sup>۲</sup>

## نظریات مربوط به ورود آیین تشیع به افغانستان (الف) ورود تشیع در دوران صفویان

بعضی از مورخان بر این اعتقادند که این ناحیه در زمان سلسله صفویان و علی‌الخصوص دوران پادشاهی شاه عباس، همراه با دیگر نقاط ایران آن روز، مذهب شیعی را به واسطه حاکمیت صفویان پذیرفته است. ولی تاریخ این مطلب را بر اساس دلایل و شواهد بسیار رد می‌کند که در اینجا به یکی از آنها اشاره می‌کنیم.

هنگامی که بخواهیم اولین نشانه‌های ورود سادات به افغانستان را جست و جو کنیم، خواهیم یافت که ایشان اغلب بعد از سرکوب قیام سربداران، در حد فاصل سالهای ۷۳۷ الی ۷۸۸ ق از سبزوار به سوی دیگر مناطق مهاجرت نموده‌اند.<sup>۳</sup> با توجه به اوضاع و شرایط زمانی آن روز، آنان مسلماً نمی‌توانستند در هر جا و مکانی که بخواهند سکن گزینند و به ناچار به مناطق شیعه نشین کوچ می‌کردند.

تاریخ نیز نشان می‌دهد که خانواده‌های بزرگ سادات سبزوار در شهرهای بامیان، سنگلاخ، وردک و شمال قندهار اقامت اختیار نمودند. البته ما نقش صفویه را در پیشرفت و شکوفایی این آیین انکار نمی‌کنیم، زیرا ایشان با فرستادن علما و مبلغان شیعه به اقصی نقاط کشور، باعث عمیق‌تر شدن فهم مردم از این آیین و مذهب شدند از آن جمله می‌توان به گماشتن شیخ حسن عاملی، پدر شیخ بهایی، به عنوان شیخ الاسلام هرات اشاره کرد. همچنین عبدالحسین خاتون آبادی در سال ۱۰۸۲ ق از عده‌ای از شیعیان افغانستان یاد می‌کند که به همراه هدایا و وجوه شرعی به حوزه مشهد آمده

طهر

۲۵۲

▽

۲۵۲

بوده‌اند و درخواست روحانی داشته‌اند<sup>۱۱</sup> البته این نظریه طرفداران معروفی همچون محمد اسماعیل مبلغ و مدرس افغانی نیز دارد.<sup>۱۲</sup>

### ب) همزمانی ورود اسلام و تشیع به هزاره‌جات

این نکته یکی از موارد بسیار نادری است که در آغاز حیات تمدن اسلامی در سرزمین هزاره‌جات (غور) اتفاق افتاده است.

غور نام ولایتی است نزدیک به غزنین و غرjestان که اهالی آن در ایام خلافت حضرت علی (ع) شرف اسلام یافتند و به خط مبارک حضرت حکم گرفتند.<sup>۱۳</sup> علی اکبر تشید در کتاب خود، «هدیه اسماعیل» در خصوص تشیع بلاد غور گفته است: «غور از ابتدا مرکز شیعیان بوده است، زیرا ایشان بین سالهای ۳۵ - ۴۰ ق در زمان خلافت حضرت علی (ع) به اسلام ایمان آوردند و حضرت علی (ع) نیز خواهر زاده خود، جعده بن هبیره مخزومی، را به ولایت خراسان گماشت. به علت کردار و رفتار اسلامی جعده با مردم خراسان و غور، ایشان از موالیان و محبان حضرت گشتند و اطاعت خود را از آن حضرت اعلان نمودند. حضرت نیز در مقابل، حاکمان سستی آن دیار، یعنی آل شنسب، را با فرمان دست‌نویس خود بر حکمرانی آن مناطق ایفا کرد. آل شنسب نیز آن حکم را همچون میراثی پرافتخار از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دادند تا اینکه سر انجام در سال ۴۰۱ ق همزمان با حمله سلطان محمود غزنوی به غور، آن سند نیز ناپدید شد.<sup>۱۴</sup>

بعد از شهادت حضرت علی (ع) در عهد معاویه و حکام بنی امیه که سب و لعن حضرت در منابر و مساجد عالم اسلامی انجام می‌شد، ملت هزاره در سرزمین غور از این فرمان معاویه سرپیچی کردند و آن عمل را ترک گفتند.

قاضی منهج السراج جوزجانی نیز در کتاب «طبقات ناصری» چنین می‌گوید:

به گمان قریب به یقین، امیر شنسب، والی غور، در زمان خلافت حضرت علی (ع) اسلام آورد و حاصل این شد که وی به واسطه عهد و فرمانی بر ولایت غور باقی بماند. آن فرمان نیز دست به دست در میان امرا و جانشینان شنسب می‌گشت و مهر تأییدی بر حکومت و امارت غور بود. ایشان از موالیان و محبان علی (ع) و اهل بیت رسول (ص) بود و عقیده بسیار محکم و استواری در این امر داشت.<sup>۱۵</sup>

دیگر سندی که در اختیار ماست، شعری از شاعر گرانمایه، فخر الدین مبارک شاه، در مورد محبت و ولای اهل غور به اهل بیت (ع) است:<sup>۱۶</sup>

که بر وی خطیبی همی خطبه خواند  
بکردند لعنت به وجهی صریح  
که از دست آن ناکسان بُد برون  
نه در آشکار و نه اندر نهفت  
از این بر همه عالمش فخر دان

به اسلام در هیچ منبر نماند  
که بر آل یاسین به لفظ قبیح  
دیار بلندش از آن بُد مصون  
از این جنس هرگز در آن کس نگفت  
نرفت اندر آن لعنت خاندان

در آن سالها تشیع هنوز به این صورت متمایز و مشخص شناخته نشده بود و از تشیع فقط همان تعریف اولیه منی بر ولا و محبت حضرت علی (ع) استنباط می شد. این تشرف به دین اسلام در همان سالهای نخستین و مقارن آن پذیرش آیین تشیع و محبت شدید این مردمان به اهل بیت (ع) و عدم سب و لعن حضرت علی (ع) در بسیاری از کتب دیگر هم ذکر شده است و البته نشانه‌های وجود این حقایق را حتی می‌توان در نقلهای عامیانه و فولکوریک نیز یافت. از آن جمله می‌توان به این مطلب اشاره کرد که بربر شاه، سلطان آن روزگار هزارستان، تسلیم حضرت علی (ع) می‌شود و از آن پس از موالی حضرت می‌گردد، که البته این گفته صحیح نیست، زیرا دلیلی در دست نیست که گذر حضرت علی (ع) به این ناحیه افتاده باشد.

گذشته از همه این مطالب، هزارستان، سرزمین شیعیان غیور، از همان اوان پذیرش اسلام و قبول ولایت و محبت اهل بیت (ع) تا دوران حاضر گرفتار غیض و کین دشمنان آل رسول الله واقع شده‌اند.\* اولین برخورد فیزیکی منجر به جنگ و خونریزی مربوط به زمانی است که معاویه سپاهی را به فرماندهی حکم بن عمر بدین ناحیه فرستاد. در آن جنگ معاویه به زعم خود تصمیم داشت که این رافضیان را خاموش کند، ولی با مقاومت دلیرانه غوریان تن به شکست داد. از آن پس، هر حاکمی که از سوی سنیان بر خراسان گماشته می‌شد، حتماً در طول دوران فرماندهی خود یک یا چند بار با ساکنان و امرای این ناحیه به همان اتهام رافضی بودن درگیر می‌شد. بزرگ‌ترین این زد و خوردها مربوط به حمله سنگین سلطان محمود غزنوی در سال ۴۰۱ ق به غور (هزاره‌جات) است. شعار اصلی نبرد سلطان، همچنان که از تاریخ بر می‌آید، جنگ با کفار بود. وی حملات شدیدی هم به آنجا نمود که باعث تضعیف بسیار سلسله سنسب شد، ولی نتوانست آن خاندان را به کلی نابود کند. در نهایت هم همین غوریان زخم خورده، در سال ۵۸۲ ق سلسله غزنویان را از بین بردند.<sup>۱۷</sup>

طهر

شماره ۸ و ۹

### ج) اسلام آوردن و پذیرش تشیع در دوران حکومت ایلخانیان

نظریه سوم که شباهت بسیاری با نظریه دوم دارد، بر آن است که هزاره‌ها در همان زمان گرویدن به اسلام، مذهب شیعه را قبول کردند؛ اما با این تفاوت که گرویدن ایشان در قرن سیزدهم میلادی و نه در همان اوان گسترش اسلام صورت گرفته است. این نظریه را اولین بار



۲۵۴

\* نظریه دیگری وجود دارد که در جایگاه خود قابل تأمل بوده و تحقیق و پژوهش عمیق‌تری را می‌طلبد و آن اینکه غوریان شافعی مذهب بودند، زیرا از میان مذاهب اربعه اهل سنت بیشترین قرابت از نظر احترام و محبت به اهل بیت (ع) در میان شافعیان بچشم می‌خورد .... در مورد این نظریه رک: تاریخ غوریان، دکتر فروغی، انتشارات سمت.

تیمور خانف، محقق روسی، ارائه کرد. به نظر او هزاره‌ها بت پرست (بودایی) بودند و حدود سی سال پس از مرگ هولاکوخان، فرزند بزرگ چنگیز خان، (۱۲۵۶ م) به اسلام گرویدند.

به نظر رشید الدین فضل الله، غازان خان، فرزند بزرگ هولاکو خان و هفتمین فرمانروای ایلخانی ایران (۱۳۰۴ - ۱۳۹۵)، اولین خانی بود که در سال (۱۳۹۴ م) به اسلام گروید و ده هزار سرباز مغول نیز از او تبعیت کردند. گفته می‌شود او از همان آغاز به مذهب شیعه تمایل داشت پس از مرگ او ابوسعید (۱۳۱۷ - ۱۳۳۵ م) سنت وی را ادامه داد. بدین ترتیب، مذهب شیعه توسط غازان خان، برادرش اولجایتو و فرزندش ابوسعید در افغانستان که در آن موقع بخشی از امپراتوری ایلخانی بود، ترویج و تشویق شد.

حال در مواجهه با این آرای متفاوت ولی مهم، تنها راه حلی که باقی خواهد ماند، جمع نمودن هر سه نظریه است. به قول استاد سید عسکر موسوی<sup>۱۸</sup> می‌توان چنین گفت که همه این نظریات صحیح‌اند؛ یعنی ممکن است بعضی از هزاره‌ها توسط غازان خان و ابوسعید به مذهب شیعه گرویده باشند، و این با آن نظریه که صفویان عامل ترویج بیشتر این مذهب بودند، الزاماً در تضاد نیست. افزون بر این، از همان آغاز تکون شیعه در افغانستان و دیگر بلاد اسلامی، کسانی بودند که به دلیل محبت علی (ع) و آل او، با سنیهای حاکم مخالفت داشتند. تبعیده‌های سیاسی شیعیان و تمرکز آنها در زمان امام رضا (ع) در خراسان آن روز هم می‌تواند دلیل محکمی بر وجود شیعیان قبل از ایلخانان و صفویان باشد.

خلاصه می‌توان گفت که گرویدن افغانها و به خصوص هزاره‌ها به مذهب شیعه در دوره مشخصی اتفاق نیفتاده است. در واقع چنین تجزیه و تحلیل‌های میکائیکی از هر پدیده تاریخی و اجتماعی کاری نادرست است. هر تغییر در جامعه انسانی در طول یک دوره زمانی نه چندان کوتاه به وقوع می‌پیوندد که طی آن فرایند توسعه را خود را می‌پیماید. شیعه شدن این مردمان نیز مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی و تاریخی، طی یک دوره زمانی طولانی صورت گرفته است.

### افغانستان معاصر (۱۷۴۷م تا عصر حاضر)

این دوران در واقع سرآغاز تشکیل سرزمین افغانستان به صورت رسمی و بین المللی و بنا نام مشخص افغانستان در جغرافیای ملل است.

### احمد شاه درآنی

سال ۱۷۴۷ م در تاریخ سیاسی جهان مقارن با موجودیت سیاسی افغانستان با حکومتی کاملاً مستقل از امرای صفوی، ایرانی و مغول هند است. این جهش تاریخی توسط احمد شاه درآنی و در سالهای ۱۷۴۷ - ۱۷۷۲ م پایه‌گذاری شد. البته قبل از آن، قیامی در سال ۱۷۰۹ م توسط میرویس خان غلجائی انجام پذیرفت که سراسر افغانستان جنوبی و حتی اصفهان را در سال ۱۷۲۲ م

از اختیار صفویه بیرون آورد و انقراض سلسله صفوی را در پی داشت. آن قیام به دست نادر شاه افشار سرکوب شد، ولی پس از مرگ او بار دیگر افغانستان دچار کشمکشهای درونی شد و آن جریانات منجر به ظهور چندین سلسله محلی گشت. سرانجام در ۹ ژوئن ۱۷۴۷ م احمد شاه ابدالی با تأیید لوی جرگه<sup>۱۹</sup>، به صفت اولین پادشاه افغانستان در قندهار بر تخت نشست. او پس از دریافت لقب «در دران»، سلسله خود را از ابدالی به درآنی تغییر داد.

امپراتوری او نیز از بلخ و بدخشان تا دریای عمان و از سمنان<sup>۲۰</sup> تا کناره‌های رود گنگ در هند گسترده بود.<sup>۲۱</sup> امپراتوری درآنی تا چندین دهه قدرت غالب منطقه به شمار می‌آمد.

### احمد شاه و شیعیان

معمولاً تشکیل و ایجاد دولت و حکومت، با تغییراتی مثبت در ساختار سیاسی - اجتماعی کشور همراه است. ولی متأسفانه در خصوص تشکیل سرزمین افغانستان، از همان ابتدا معمار آن خشت اول را کج نهاد و بعد هم دیوار تا ثریا رفت کج. بلافاصله بعد از به قدرت رسیدن احمد شاه، ظلم و اجحاف او به شیعیان آغاز شد و در غصب و تملک اراضی حاصلخیز و قطع ارتباط آنان با مراکز علمی شیعه نمود یافت. البته تملک املاک و اراضی شیعیان به ویژه هزاره‌ها در نواحی مختلف کشور از جمله قندهار، تاریخ طولانی و غمباری - همچون حیات خود تشع - دارد که از قرن هشتم هجری آغاز شد و در دوران حکمرانی هوتکیان، با فتوای تکفیری که میرویس هوتکی از یک از برخی علمای وهابی حجاز بر ضد شیعیان گرفت، شدت بیشتری یافت. احمد شاه نیز بر روند یاد شده افزود و به آن شکل قانونی داد.<sup>۲۲</sup>

طرح

البته بار دیگر غرور مذهبی شیعیان برانگیخته شد و ابتدا درویش علی خان هزاره، شخصیت اول اقوام هزاره و ایماق غرب کشور، ایراد و خرده‌گیری از اعمال درآنی‌ها را آغاز نمود. وی پس از زندانی شدن در زمان تیمور شاه در سال ۱۱۸۵ ق اعدام شد و به شهادت رسید. از دیگر قیامهای شیعیان می‌توان به قیام عنایت‌الله خان دایکندی حاکم دایکندی (از مناطق ولایت ارزگان) اشاره کرد. او در سال ۱۱۷۷ ق قیام خود را آغاز نمود و جمع کثیری از مردم دایکندی او را همراهی کردند و به شهادت مورخ درباری احمد شاه، «چنان پایداری نمود که گوی تهور از رستم ربود» و همراهان شیعی مذهب و هزاره وی نیز «مردانه پیکار نمودند». سرانجام، عنایت‌الله خان مفقود الاثر شد و سپاهش شکست خورد.<sup>۲۳</sup>

۳  
۲  
۱  
۰  
۵

▽

۲۵۶

### تیمور شاه

پس از مرگ احمد شاه، پسر ارشد او تیمور شاه قدرت را در سالهای ۱۷۷۲ - ۱۷۹۳ م به دست گرفت و در اقدامی کاملاً سیاسی برای جلب نظر اقوام غیر پشتون اقداماتی انجام داد که مهم ترین



آن انتقال پایتخت از قندهار به کابل در سال ۱۷۷۵ م بود. او با این اقدامات باعث رنجش سران اقوام پشتون گردید که پس از مرگ او در ۱۸ می ۱۷۹۳ م، تأثیرات خود را آشکار کرد و باعث نیم قرن هرج و مرج در کشور شد.

### امیر دوست محمد

این وضع نابسامان تا سال ۱۸۳۶ م که امیر دوست محمد (۱۸۶۳ - ۱۸۱۹ م) رسماً لقب امیرالمومنین را اختیار نمود، ادامه داشت. در همان زمان بود که اولین مداخلات انگلیسیها در افغانستان آغاز شد. آنها توانستند با توطئه‌های فراوان در سال ۱۸۳۹ م نوکر حلقه به گوش خود، یعنی شاه شجاع، را به سلطنت برسانند، ولی از آنجا که مردم افغانستان هیچ گاه از دخالت بیگانگان در امورشان خرسند نبوده‌اند، تاریخ، اولین جنگ افغان و انگلیس را در ۱۸۴۱ م بر صفحه خود ثبت نمود. در طی آن جنگ لشکر ۱۶۰۰۰ نفری بریتانیا کاملاً نابود شد.

در پنجم آوریل همان سال، شاه شجاع اعدام شد و امیر دوست محمد خان دور دوم سلطنت خود را آغاز کرد. او با در پیش گرفتن دیپلماسی جدید، کشور را از تجزیه نجات داد و ظرف مدت تقریباً ۱۰ سال به ایجاد مملکتی توفیق یافت که مرزهای آن کما بیش تا امروز باقی مانده است. امیر دوست محمد در نهم ژوئن ۱۸۶۳ م در گذشت.

### امیر دوست محمد خان و شیعیان

امیر دوست محمد خان در ادامه اجرای نقشه‌های انگلیس در افغانستان که ایجاد نفاق مذهبی، قومی و فرهنگی بود، در صدد بر آمد تا شیعیان را که در آن روزگار به آگاهی و تحرک اجتماعی مناسب رسیده بودند، متفرق سازد. از این رو، وی شیعیان کابل را که قزلباشها نمایندگان آنان بودند، با دادن مناصب و وعده و وعیدهایی به دولت خود متمایل گرداند و از وجود آنها برای سرکوب شیعیان هزاره سوء استفاده نمود. ولی با همه نقشه‌های شوم و خطرناکی که بر ضد هزاره‌های شیعه مذهب به اجرا در آورد، برخی شیعیان درباری، او را به عنوان چهره‌ای غیر متعصب و طرفدار تشیع تبلیغ می‌کردند. سوء استفاده از قزلباشها در سرکوب دیگر اقوام شیعی، در خاموش نمودن شمع وجود میر یزدان بخش بهسودی (۱۲۰۰ - ۱۲۴۸ ق) متجلی شد.

همان گونه که گذشت، انگلستان در جنگ اول خود به سختی از افغانها شکست خورد و در این میان شیعیان نقش بسیار مهمی داشتند. ولی امیر با همه فداکاری و شایستگی که شیعیان در صحنه‌های گوناگون نشان داده بودند، به آنان بدبین و بدگمان بود و می‌دانست که شیعیان کابل که وسیله به قدرت رسیدنش را فراهم کرده بودند، می‌توانستند وسیله سقوطش نیز باشند. از این رو، سیاست براندازی سران روحانی و سرداران ملی شیعه<sup>۲۴</sup> را مد نظر قرار داد.

میر یزدان بخش بهسودی، یکی از سرداران ملی بود که به تدریج در محدوده بهسود و دایزنگی به شهرت رسید. او رفع محرومیت هزاره‌ها و اتحاد داخلی و مشارکت عادلانه سیاسی‌شان در امور کشور را در سر می‌پروراند. وی مردی مذهبی، شجاع، دوراندیش و شایسته احترام بود و در صدد برآمد که با آگاهی دادن به مردم هزاره آنها را متحد سازد تا در مقابل افزونخواهیها، ناعدالتیها و حکومت انحصاری درآنیها بایستند. وی می‌خواست از طریق احقاق حقوق شیعیان و آزادی مذهبی و فرهنگی آنان و دادن نگرشی درست و صحیح به دولت و سایر اقوام دربارۀ آنان، مانع ظلم مضاعف به شیعیان شود و اصلاحات اجتماعی و طرح نو سیاسی را دراندازد. ولی امیر کابل به او مهلت نداد و با خدعهای معاویه گونه یک جلد قرآن کریم مهمور شده را که وثیقه‌ای مهم به شمار می‌رفت، به عنوان امان نامه برای میر فرستاد، ولی بعد با عهد شکنی و شیوه‌های ناجوانمردانه وی را زندانی و سپس اعدام نمود. آخرین وصیت میر یزدان بخش بسیار قابل تأمل است: «راه من این است (شهادت): آنان (همراهان) باید راه مرا تعقیب نمایند.»<sup>۲۵</sup>

### امیر شیر علی خان

پس از مرگ دوست محمد در ژوئن ۱۸۶۵ م، میر شیر علی خان پس از یک دوره نزاع خانوادگی به سلطنت رسید. در زمان پادشاهی او بود که افغانستان تقریباً اولین بار با سیستم اداری حکومتی و نظم اجتماعی و انتظامی آشنا شد. اولین کابینه به معنای واقعی آن، در دوران سلطنت این امیر تشکیل شد. او نسبت به اسلاف و حتی بسیاری از اخلاقیان از امتیازات و محسنات خاص برخوردار بوده است.

از این لحاظ دوران حکومت وی منشأ خدمات اجتماعی و فرهنگی مهمی به شمار می‌آید که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره نمود:

#### ۱. ایجاد ارتش منظم

این ارتش مرکب از شصت هزار سرباز حقوق بگیر دولتی، با لباس فرم مخصوص به همراه آموزش ضمن خدمت بود.

#### ۲. تأسیس روزنامه

انتشار هفته نامه شمس النهار در ذی الحجه ۱۲۹۰ ق و تأسیس نشریه کابل از جمله این خدمات است.

#### ۳. تشکیل دولت فراگیر

وی برای نخستین بار در تاریخ معاصر افغانستان، دست به تشکیل دولت فراگیر زد، زیرا در آن دولت اقوام گوناگون، اعم از پشتونها، هزاره‌ها و تاجیکها حضور داشتند و مرکب از پیروان مذهب تسنن و تشیع بود. نکته جالب اینکه برای اولین بار وزیر جنگ و وزیر دربار هر دو شیعه بودند.

طرح

شماره ۲۵

▽

۲۵۸

#### ۴. خدمات ملی

ایجاد اداره پست و مخابرات، بیمارستان، هتل، راههای مواصلاتی و ... از جمله این فعالیتها شمرده می شود.

#### ۵. ترویج زبان پشتو

البته ذکر این نکته هم لازم است که در این تصمیمات و تغییر دیدگاه امیر شیر علی خان نمی توان نقش خورشید شرق، سید جمال الدین افغانی، را نادیده انگاشت، زیرا او خود یک دوره طولانی مشاور شاه بود؛ اگر چه در نهایت با بروز اختلافاتی میان او و امیر مجبور به ترک افغانستان شد.

در اینجا لازم است از عالم فرزانه‌ای که در زمان امان الله منشأ برکات فراوانی بود یاد می شود. ایشان کلب رضا، معروف به آخوند کلبی انگوری، است که به قول آیت الله صمدی از اولیاء الله بود. وی از فضای باز به دست آمده به بهترین نحو در راه احیای مذهب تشیع و زدودن خرافات و جعلیات از دامن اسلام استفاده کرد و اقدام به تأسیس آموزشگاه و انجام کارهای فرهنگی عموماً در هزاره جات و خصوصاً جاغوری نمود.<sup>۲۶</sup>

نکته دیگر درخور تأمل این است که ظاهراً امیر شیر علی خان هیچ اقدامی جهت استرداد اراضی و املاک عمومی و خصوصی شیعیان که در دوران گذشته مرسوم شده بود، انجام نداد. در سالهای پایانی حکومت امیر شیر علی خان، دو ابرقدرت روس و انگلیس بازی خطرناک دیگری را به راه انداختند. روسها با فرستادن نمایندگان ویژه در سال ۱۸۷۵ م درصدد گرفتن امتیازاتی بودند. انگلیسها نیز که منافع خود را در خطر دیدند، در نوامبر ۱۸۷۸ م لشکر بیست هزار نفری خود را وارد افغانستان نمودند. امیر از پایتخت گریخت و پسرش محمد یعقوب بر تخت نشست و با فشار انگلیسها پیمان خفت بار «گندمک» را امضا نمود که در طی آن بسیاری از مناطقی که اکنون در پاکستان قرار دارد به انگلیسها واگذار شد. در سوم سپتامبر سال بعد (۱۸۷۹ م) نماینده انگلستان (سرلوی کاوانیای) به دست افغانها کشته شد. پس از آن، بار دیگر ژنرال رابرتس در دوازده اکتبر (حدوداً چهل روز بعد از آن واقعه) کابل را اشغال نمود. سپس محمد یعقوب را بر کنار کرد و در ۲۲ ژوئیه ۱۸۸۰ م عبدالرحمان خان (۱۸۴۴ - ۱۱۹۰ م) را بر تخت سلطنت نشاندد.

#### عبدالرحمان خان

عبدالرحمان که برادر زاده امیر شیر علی خان است، در طول جنگهای قدرت میان پدر و عمویش فعالانه شرکت کرد. پس از شکست پدرش او به روسیه گریخت و به سمرقند پناهنده شد و با مساعدت و مستمری روسها دو سال در آنجا زندگی کرد. عبدالرحمان در فوریه ۱۸۸۰ م به افغانستان بازگشت و با گردآوری نیرو در بلخ، رقیب خود، ایوب خان<sup>۲۷</sup> (سردار ملی افغانستان)، را از صحنه بیرون کرد.<sup>۲۸</sup>

## عبدالرحمان خان و شیعیان

در عصر امیر شیر علی خان، شیعیان افغانستان اندک نسیم دلتواز آزادی را استشمام کرده بودند و با افتخار تمام نیز در نبرد میبوند شرکت داشتند. با روی کار آمدن عبدالرحمان، این حاکم بی رحم، و اعمال ناشایست او، دوران تاریک و ظلمانی دیگری آغاز شد که منجر به قیام و از سوی دیگر سرکوب سراسری شیعیان شد. مردم شیعه هزاره که تا آن زمان با همه محرومیت و مظلومیت تاریخی در دره‌های هزاره‌جات درشتون مختلف به ویژه مسائل مذهبی و فرهنگی خویش مستقل و آزاد زندگی می‌کردند، به ناگاه دیدند که در چنگال حکومت فاشیست و وابسته‌ای گرفتار آمده‌اند که تنها سرمایه باقی مانده آن یعنی مقدسات مذهبی را به صورت آشکار به چالش فرا می‌خواند و مذهب تسنن و فقه حنفی را با اجبار تمام جایگزین مذهب اهل بیت (ع) می‌کند. فرهنگ می‌نویسد:

مردمان هزاره به علت انتساب به مذهب شیعه از اکثریت مردم افغانستان که سنی مذهب‌اند تفریق می‌شوند. تا عصر امیر عبدالرحمان اینها در انزوا از سایر مردم به طور نیمه مستقل زندگی می‌کردند ... هزاره‌ها از تقاضای مالیات زمین و سایر عوارض شاکی شدند؛ اما مهم‌تر از آن موضوع قضا بود که توسط قضات دولتی براساس فقه حنفی اجرا می‌شد، در حالی که هزاره‌ها چنان که دیدیم شیعه مذهب و تابع فقه جعفری می‌باشند و تطبیق فقه حنفی را تعرض بر مذهب و اعتقاد خود می‌شمردند ... (بنابراین) عالمان دینی شیعه تبلیغات علیه آن را آغاز کردند.<sup>۲۹</sup>

مردم شیعه در آغاز، مخالفت خود را با سیاست‌های عبدالرحمان، به ویژه در حیطه مذهب، با ارسال مراسلات و طرح شکایات و اعزام نمایندگان ابراز داشتند. اما عبدالرحمان به جای رسیدگی به شکایات و جست و جوی حقایق و اعزام مأموران لایق و شایسته، سردار عبدالقدوس را مأمور رسیدگی نمود؛ مأموری که به عناد و خصومت او به جماعت شیعه مذهب اطمینان کامل داشت. همین عبدالقدوس خان بود که به دستور عبدالرحمان خان، سردار ملی ایوب خان را از افغانستان فراری داد.

عبدالرحمان تا سال ۱۸۹۲ م عملاً تمام هزاره‌جات را بدون برخورد با مقاومت جدی تحت اختیار درآورد. هزاره‌ها مالیات‌های تحمیل شده را قبول کردند و مردان خود را برای سربازی به کابل فرستادند. اما ثابت شد عبدالرحمان اینها را کافی نمی‌داند. او همچنان هزاره‌ها را بزرگ‌ترین تهدید تلقی می‌کرد؛ از همین رو، تصمیم داشت آنها را کاملاً از بین ببرد و به عنوان یک نیرو از افغانستان محو کند. برای این، ابتدا میرها و رهبران مذهبی شیعیان را به کابل فراخواند. سپس آنها را یا زندانی یا تبعید یا اعدام نمود و به جای آنها حاکمان و فرماندهان پشتون را همراه با گروه‌های سربازان سنی مذهب به هزاره‌جات فرستاد که آنها و فرماندهان پشتونشان کاری کردند که قلم از بیسان آن شرم دارد. آن سفاکان جاهل به هر جا که حمله می‌کردند، صدها تن، اعم از زن و کودک، را به قتل می‌رساندند و بقیه جمعیت کاملاً خلع سلاح می‌شد و این چه بسا با تاراج، تخریب و تجاوز همراه بود.<sup>۳۰</sup>

طرح

شماره ۱۰۹

▽

۲۶۰

شیعیان آزاده مرگ را صد بار بهتر از این بی آبروییها می‌دانستند، در یکی از این حملات پشتونهای کوچی (کوچ نشین) به خانه یک پهلوان هزاره و انجام جنایت، طاقت از کف نهادند و ۳۳ سرباز امیر را در جا کشتند. به این ترتیب، جرقه قیام زده شد.

قیامهای عمده شیعیان از آوریل ۱۸۹۲ م (فروردین ۱۲۷۱ ش) از منطقه پالان آغاز شد و به دنبال آن، شیعیان ارزگان سلاح به دست به قیام پیوستند. عامل دیگر در گسترش سریع قیام، پیوستن یکی از رهبران عمده هزاره (محمد عظیم بیک - امیر دایزنگی) به قیام بود. او با تشکیل نشست عمومی سران هزاره، موسوم به «جرگه اوقول»، رسماً جنگ هزاره‌ها با عبدالرحمان را اعلام کرد؛ که مرام آن ساقط کردن امیر کابل بود.

امیر ابتدا قیام را جدی نگرفت، ولی پس از شکست‌های مکرر عبدالقدوس خان و ژنرال شیرمحمد خان، از وسعت و دامنه قیام آگاه شد. وی ابتدا از ترس جان خود جایگاه خود را از کابل به پغمان منتقل کرد و سپس در یک اقدام نسنجیده بزرگ‌ترین اشتباه تاریخ افغانستان را انجام داد؛ اشتباهی که تاکنون لکه سیاه آن از این مرز و بوم پاک نگردیده است. آن اشتباه این بود که به سرکوب انقلابیون شیعه و هزاره صیغه مذهبی داد؛ به این نحو که از چند تن از علمای درباری و متعصب سنی مذهب، حکم مهذور الدم و کافر بودن شیعیان (هزاره‌ها) را گرفت و ضربه‌ای مهلک و جبران‌ناپذیر بر پیکر وحدت ملی افغانستان وارد کرد.

به دلیل زمینه سازی فراوان جاسوسان و وابستگان انگلیس در کشور و جهل و نادانی مردم - که عبدالرحمان مروج آن بود - این فتوای سخیف مؤثر افتاد و تمام حکومت و اقوام پشتون، یعنی هشت میلیون سنی، متفق و یکدست شدند که یک میلیون شیعه را از صفحه روزگار محو کنند.<sup>۳۱</sup> جنگ، قیام، شورش، خونریزی، کشتار، تجاوز، قتل، غارت، پیروزی، شکست، ظلم، جور، جفا، خفقان، و مظلومیت، غریبی و بی پناهی شیعیان به مدت سه سال طول کشید.

چه بسیار جوانان رشید، ریش سفیدان مؤمن، اطفال بی گناه که در این جنگ خانمانسوز جان خود را از دست دادند و چه بسیار زنان و دختران و مردان جوان که به کنیزی و آوارگی و بردگی گرفتار شدند.

آقای محمد صدیق فرهنگ در این باره می‌نویسد:

جنگ برای سه سال با نهایت شدت دوام کرد. امیر که توسط ملایان، احساس مذهبی سنی (ها) را به درجه غلیان رسانده بود، بزرگ‌ترین قوای مختلط (ترکیبی) نظامی و قومی (مردمی) را از پنج سمت: کابل، غزنی، قندهار، هرات و مزار شریف به داخل هزاره‌جات سوق داد ...

در این مدت سه سال و سه ماه، بسیاری از مساجد، تکایا، حسینیه‌ها و مدارس علمیه شیعه منهدم شد و حدود دو سوم جمعیت هزاره‌ها یا به شهادت رسیدند یا به کویته (پاکستان) و مشهد

(ایران) مهاجرت کردند. یک سوم باقی مانده هم به دلیل محاصره شدید اقتصادی و نظامی هزاره‌جات، شیوع امراض واگیر، پراکندگی مناطق شیعه نشین و فقدان راههای مواصلاتی، قحطی و گرسنگی و عوامل دیگر، تاب مقاومت را از دست دادند و با دولت وارد مذاکره شدند بدین ترتیب، قیام در اوت ۱۸۹۳ م پس از مذاکرات بین عبدالرحمان و رهبران هزاره به پایان رسید. اما این خان بعد از مصالحه نیز به رفتارهای غیر انسانی خود ادامه داد و با وضع مالیاتهای سنگین، اجرای قانون برده‌داری، جایگزین کردن عشایر پشتون در زمینهای کشاورزی هزاره‌ها، دستگیری و اعدامهای خود سرانه، جامعه شیعی افغانستان را به انحطاط و سرنگونی سوق داد. امیر سرانجام پس از ۲۱ سال ظلم و جفا بر مردم مظلوم افغانستان، در سال ۱۹۰۱ م با مرگش کشور را از وجود خود آسوده کرد.

### حبیب الله

بعد از عبدالرحمان فرزندش حبیب الله همان سیاستهای پدر را با اندک تخفیف ادامه داد. اما باز هم به هر ترتیب آزار و اذیت شیعیان ادامه پیدا کرد. آنان همچنان مجبور به تقیه بودند، زیرا در غیر این صورت، جان، مال و ناموسشان به خطر می افتاد. در دوران این امیر اقبالی خاص به تاریخ نگاری پیدا شد و در همین عرصه ملا فیض محمد کاتب هزاره که دانشمندی فیلسوف، شاعری توانا، نویسنده‌ای زبردست، سیاستمداری آگاه و هنرمندی باذوق بود، به دلیل مهارت در انواع خوشنویسی به دربار حبیب الله راه یافت و به عنوان مورخ رسمی کشور تعیین شد. وی از این فرصت بدست آمده استفاده کرد و بسیاری از ناگفته‌ها و حقایق را در کتب خویش از جمله سراج التواریخ به آیندگان عرضه داشت. امیر حبیب الله هم سرانجام در نوزدهم فوریه ۱۹۱۹ م با شلیک گلوله فرد ناشناسی در بستر خواب کشته شد.

### امان الله

بعد از او امان الله به سلطنت رسید. شاه جدید راه و روش دیگری در پیش گرفت. در همین دوره بود (دهه ۱۹۲۰ م) که به طور موقت حقوق خاصی برای هزاره‌ها در نظر گرفته شد. علاوه بر این، استقلال رسمی افغانستان عملاً از همان سال (۱۹۱۹ م آغاز زمامداری او) در تاریخ بین الملل ثبت شده است. امان الله در آن سال به طور علنی اعلام نمود که افغانستان در مناسبات داخلی و خارجی کاملاً مستقل است. دولت بریتانیا از شناسایی استقلال افغانستان سرباز زد و امیر امان الله هم علیه بریتانیا اعلام جهاد کرد و به این ترتیب سومین جنگ افغان - انگلیس در چند جبهه در نقاط مرزی آغاز شد. این نبردها به جنگ استقلال نیز معروف است.

طرح

شماره ۱۰۹

▽

۲۶۲

بعد از جنگ و گریزهای فراوان، بالاخره دولت انگلیس با امضای پیمان راولپندی در ۱۸ اوت ۱۹۱۹ م استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. نخستین قانون اساسی کشور در بیستم فروردین ۱۳۰۲ ش در ۷۲ ماده تصویب گردید. اکنون امید می‌رفت که کشور گامی بلند به سوی ترقی و پیشرفت بردارد. عرصه مطبوعات هم جای خود را با این عناوین در میان مردم باز کردند: امان افغان (هرات) - طلوع افغان (قندهار) - ستاره افغان (جبل السراج) - بیدار (مزار شریف) - اتحاد مشرقی (جلال آباد) - و روزنامه انیس در کابل (۱۳۰۶ ش).

امان الله اصلاحاتی به سبک غربی انجام داد که همگام با مشی و روش رضا شاه و آتاتورک بود و با همان سبک و سیاق و با تأکید بر ناسیونالیسم پشتون در مقابل ناسیونالیسم ترک و ناسیونالیسم ایرانی، کشور را در بحران زبانی و ادیباتی درگیر ساخت. این رویه در نهایت با اثبات ناتوانی این زبان (پشتو) در ایفای نقش میانجی برای اقوام افغانستان، کنار گذاشته شد.

امان الله در سفری هفت ماهه به اروپا، هند، مصر، روسیه، ترکیه و ایران، با فرهنگ و تمدن غرب و اصلاحات در ایران و ترکیه آشنا شد. که ثمره آن تقلید نسنجیده و عجولانه از فرهنگ غرب در افغانستان، چون کشف حجاب، اجبار به پوشش اروپایی، تحصیل دختران و اعزام آنها به خارج، تغییر تعطیلی روز جمع هجری منع تعدد زوجات و ... بود. این اقدامات شاه باعث شورش سراسری شد که به واسطه آن فردی از قوم تاجیک به نام حبیب الله و معروف به «بچه سقا» قدرت را در ژانویه ۱۹۲۹ م دست گرفت.

### سرکوب همه جانبه شیعیان

#### از روی کار آمدن بچه سقا تا کودتای کمونیستی ترکی<sup>۳۲</sup>

ما در حد فاصل سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۷۸ م شاهد رویه‌ای ثابت و با اندک شدت و ضعف درباره شیعیان افغانستان هستیم. سرکوب هزاره‌ها در این دوره بی سابقه و منحصر به فرد بوده است. در سراسر این دوره، هزاره‌ها به صورت اسیرانی در دست پشتونها زندگی می‌کردند، تحقیر و ارباب شیعیان آشکارا اعمال می‌شد و در عمل کلیه حقوق و حمایت‌های قانونی از آنان سلب شده بود. به عنوان مثال، طی دوران نخست وزیری شاه محمود یکی از عموهای ظاهر شاه (۱۹۴۶ - ۱۹۵۰)، طی نزاعی که بین عشایر پشتون و هزاره‌ها رخ داده بود، یک شیعه کشته شد و پای یک شتر کوچی‌ها (عشایر پشتون) زخم برداشت. حکم دادگاه از این قرار بود: دیه مرد هزاره ششصد افغانی<sup>۳۳</sup> و جبران خسارت پای شتر ۳۷۰۰ افغانی یعنی شش برابر دیه مقتول؛ در حالی که دیه قتل در شرع معادل صد شتر است. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

آری توهین، تحقیر و رفتار ظالمانه با هزاره‌ها به یک هنجار عادی بدل شد. و حتی کلمه هزاره به مرور زمان در ذهنیت عموم بار منفی پیدا کرده بود. تا دهه ۱۹۷۰ م روحانیون سنی کشتن شیعیان

را یکی از راههای مسلم و مقدس برای کسب رضای خداوند و رفتن به بهشت اعلام می‌کردند. این امر منجر به واقعه‌ای شد که کابل را تکان داد:

شخصی به نام لطیف گل به جرم کشتن چهل نفر هزاره دستگیر شد. وی پس از دستگیری در اعترافاتش گفت که چند تن از ملاها این قتلها را مباح خوانده و به او گفته بودند با کشتن هر شیعه یکی از گناهانش بخشیده می‌شود.

مثال بالا توصیفی از وضعیت شیعیان در شهرهاست. در عین حال، زندگی در خود هزاره‌جات با فقدان جاده، مدرسه، درمانگاه و دیگر تسهیلات اولیه آسان‌تر از این نبود. محرومیت از خدمات عمومی، بیکاری و مالیات، جنبه‌های دیگر از زندگی شهری‌اند که باید مورد توجه قرار گیرند. خلاصه مطلب اینکه ما در این دوران تقریباً پنجاه ساله شاهد به انزوا کشیدن سیاسی - اقتصادی و فرهنگی شیعیان هستیم؛ ظلم و اجحافی که نمونه قابل قیاس آن را فقط در قرون وسطای اروپا می‌توان یافت و بس.

به عنوان نمونه گوشه‌هایی از گزارشها و نوشته‌های محققان را در اینجا می‌آوریم:  
در خشکسالی ۱۹۷۰ م احتمالاً پنجاه تا صد هزار نفر در هزاره جات از گرسنگی از بین رفته‌اند. جدا نمودن هزاره‌جات از یکدیگر و پیوستن آن به شش استان همجوار برای تمرکز زدایی شیعیان<sup>۳۳</sup>، مرگ و میر ۵۶ درصدی مادران و کودکان و فقر فرهنگی از این نمونه‌هاست «در تمام ساحه هزاره‌جات مطبوعاتی به نام جریده و روزنامه و دیگر وسایل تنویر و تبلیغ مترقی و مدنی هیچ چیزی وجود ندارد و مردم را به فقر وحشتناک فرهنگی دچار ساخته‌اند. از مکتب و شفاخانه (بیمارستان) و دواخانه نامی وجود ندارد.»<sup>۳۴</sup>

البته با وجود نبود مؤسسات آموزشی به سبک جدید، شیعیان در حوزه‌های دینی سنتی به پیشرفتهای بسیار عالی دست پیدا کردند و استادان بزرگواری همچون مدرس افغانی، اسماعیل مبلغ، سرور واعظ و آیت الله العظمی محقق را به جامعه شیعی جهان تقدیم نمودند.

### شیعیان در دهه ۱۹۸۰ م

با به قدرت رسیدن جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب حاکم دوران کمونیستی)، وضعیت سابق و نگاه و دید جامعه تا حدی تغییر کرد. به عنوان مثال، برای اولین بار طی ۲۵۰ سال گذشته افرادی از شیعیان توانستند به پستهای نخست وزیری، معاون نخست وزیری و وزارت و دیگر پستهای حکومتی تکیه زنند. به طور کلی، رژیم کمونیستی به دلیل مخالفت منبایی حزب حاکم با دسته بندیهای مبتنی بر «قبیله»، «زبان» و «مذهب»، برخوردهای بسیار عادلانه‌تری با هزاره‌ها داشت. مهم‌ترین نمونه بهبود در وضعیت هزاره‌ها، شناسایی رسمی آنان به عنوان یک قوم با همان حقوق دیگر اقوام افغانستانی بود. همچنین حضور هزاره‌ها در نهادهای مختلف دیگر از

طرح

۳۳  
۳۴  
۱  
۲  
۳

▽  
۲۶۴



دانشگاه گرفته تا ارتش، کاملاً قابل توجه است. اگر برخورداری جامعه شیعه از این فرصتها چند سال دیگر ادامه می‌داشت، زمینه‌ای مساعد برای رشد و تحول اجتماعی آنان به وجود می‌آمد. تغییرات ذکر شده برای هزاره‌هایی که در شهرها سکونت داشتند بسیار خوشایند بود، اما هزاره‌های نواحی روستایی و غیر شهری موضع دیگری داشتند. آنان این اصلاحات را رد کردند و سعی داشتند با استفاده از فروپاشی نظام سابق و بی‌ثباتی رژیم گذشته به جایگاه بهتری در جامعه افغانستان دست یابند. البته آن تغییرات برای افراد آشنا به جامعه شیعی و هزاره به مثابه یک انقلاب اجتماعی محسوب می‌شد که نگرش، ارزشها و پیمانهای اجتماعی حاکم را با هنجارهای جدید عوض کرد.

با وجود این، این امور پیش درآمد مهمی برای پیدایش تحولات گسترده‌تر به شمار می‌آیند. تغییرات پیش آمده در کابل از بالا به پایین بود، اما در هزاره‌جات این تحولات در سطوح پایین اتفاق افتاد و بعد به سمت بالا حرکت کرد و این اساس پایداترتری برای پیشرفته‌ها و تحولات بنیادی ماندگار فراهم آورد.

## جنبش مقاومت شیعیان ۱۹۷۸-۱۹۹۰ م

این جنبش شامل دو مرحله است.<sup>۳۶</sup>

### ۱. مرحله اول (۱۹۷۸-۱۹۸۲ م)

این حرکت یکی از بهترین نمونه‌های جنبش مقاومت مردمی در دنیا به شمار می‌آید در طی این خیزش تمام هزاره‌جات در سراسر هندوکش به جز شهر بامیان آزاد شد و تمام آن زیر کنترل و هدایت «شورای اتفاق» به رهبری آیت الله سید علی بهشتی قرار داشت. دلیل این موفقیت سریع، سازماندهی، وحدت عمل و اعتقاد به یک هدف روشن بود.

### ۲. مرحله دوم (۱۹۸۳-۱۹۹۰ م)

این مرحله، دوره جنگهای شدید داخلی در هزاره‌جات است که دلیل عمده این جنگها ظهور گروههای متعدد از نظر فکری و وابستگی است که به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. گروههایی که از نظر عقیدتی و سیاسی با نظام جمهوری اسلامی ایران همسو بودند و تحولات جمهوری اسلامی ایران بر آنان تأثیر مستقیم داشت و ایران از ایشان حمایت می‌کرد. البته نفر مسئول در این زمینه در آن سالها مهدی هاشمی معلوم بود. (سالهای ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی)

۲. گروههایی که از دهه ۱۹۶۰م در افغانستان فعال بودند و توسط غیر روحانیها رهبری می‌شدند و از تر «اسلام منهای روحانیت» طرفداری می‌کردند. از مشهورترین این گروهها سازمان مجاهدین، کانون مهاجر و انجمن دانشجویان مسلمان را می‌توان نام برد.

۳. گروههایی که با سیاستهای جمهوری اسلامی ایران همسو نبودند و در نتیجه وزارت خارجه و نهادهای ایران از این احزاب حمایت شایانی نمی‌نمودند. نمونه این گروهها حزب حرکت اسلامی به رهبری آیت الله محسنی است. (اوج این اصطکاکها در سال ۱۳۶۸ رخ داد).

این افزایش ناگهانی در تعداد گروه‌های سیاسی، انعکاس و پیامد آشکار قریب یک قرن سرکوب و انزوای سیاسی به شمار می‌رفت. اما بر خلاف سالهای آغازین دهه هشتاد میلادی، نیمه دوم آن شاهد انحلال گروه‌ها و تشکیل ائتلاف‌های جدید بود. تمرکز بحث‌های سیاسی در گروه‌های شیعه و هزاره طی این دوره بر نیاز به ایجاد یک جبهه واحد قرار گرفت که عمده‌ترین دلایل مهم آن را می‌توان:

طرز تدریجی عمومی مردم و خود آگاهی گروه‌ها به عدم کارایی خود ذکر کرد.

همین تعدد گروه‌ها این خطر را داشت که در دوران گذر و انتقال قدرت هیچ سهمی به شیعیان تعلق نگیرد، همچنان که در دو کابینه موقت در سالهای ۸۸ و ۸۹ م هیچ وزارتی به شیعیان داده نشد. نخستین ائتلاف جدی احزاب شیعه در ۱۹۸۷ م توسط هشت گروه شیعی مستقر در ایران تحت نام «شورای ائتلاف اسلامی افغانستان» شکل گرفت. اساسنامه ائتلاف بر مشروعیت ولایت فقیه تحت رهبری امام خمینی (ره) تأکید داشت، این ائتلاف به دلایلی چندان دوام نیاورد، ولی ظرف مدت دو سال «حزب وحدت اسلامی افغانستان» مستقیماً از آن سربلند کرد. اما این توده برخلاف ائتلاف قبلی هم از لحاظ مدیریت و هم اهداف کاملاً افغانستانی بود و توسط یک شیعه در داخل افغانستان رهبری می‌شد.

### شیعیان در دهه ۱۹۹۰ م

تحولات شیعیان طی دهه ۱۹۹۰ م، هم از نظر گستردگی و هم از جهت ساختاری قابل توجه است. شیعیان به دلیل حضور فعالانه در دهه هشتاد میلادی به آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فراوانی دست یافتند. این بیداری به نوبه خود، خواستها و دیدگاه‌های مردم را در مورد هویت شیعی، خود مختاری و عدالت اجتماعی عمیق‌تر نمود؛ به نحوی که مشارکت و سهم‌گیری در حیات سیاسی جایگزین اختلافات در دل شیعیان شد. علت اصلی این امر گرد آمدن اکثر شیعیان تحت رهبری رهبر واحد (شهید مزاری) و حزب واحد (حزب وحدت) بوده است. بی تردید می‌توان گفت که بیست سال گذشته اهمیتی استثنایی در کل تاریخ هزاره‌ها داشته است و نیمه اول دهه نود میلادی مهم‌ترین آن محسوب می‌شود. این دهه نیز خود به دو مرحله تقسیم می‌شود.

با تشکیل حزب وحدت اسلامی در ۱۹۸۹ م شاهد حصول وحدت و همبستگی کم نظیری میان جامعه شیعه افغانستان در نیمه نخست دهه نود هستیم. هدف اولیه این وحدت هم برخلاف مرام و اهداف کوتاه مدت و زودرس گذشته «تأمین عدالت اجتماعی و مشارکت سیاسی در سیاست‌های ملی» بود:

طهری

تعداد  
۸  
۳

▽

۲۶۶

ما ... سه چیز در این مملکت در آینده می‌خواهیم: یک رسمیت مذهب  
ما (شیعه) و دیگر اینکه تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند.

سوم اینکه شیعه در تصمیم‌گیری شریک باشد.<sup>۳۷</sup>

در این ایام امید و اعتماد جای سرکوب و ترس را گرفته بود و انقلاب اسلامی ایران که یک انقلاب اسلامی و شیعی بود، منبع الهام و اعتماد به نفس محسوب می‌شد. دیگر دوران گذر کامل شده بود و جمعیت شیعه از حالت تقیه به اعلان موجودیت و فعالیت اجتماعی روی آورد. از نظر فرهنگی بسیاری از جوانان شیعه در سالهای مهاجرت به دانشگاه‌های ایران، آذربایجان، ترکیه و اروپا سرازیر شدند که نوید بخش آینده‌ای درخشان برای جامعه شیعه است. از نظر مذهبی هم شخصیت‌های بزرگی چون آیت‌الله فیاض در نجف و آیت‌الله محسنی و آیت‌الله قربانعلی محقق، به مقام مرجعیت رسیدند. و جامعه به سوی تحولی بنیادی حرکت کرد.

در این دوران تمام هزاره‌جات و مناطق مهمی در شمال و شمال شرقی افغانستان و کابل در اختیار حزب وحدت قرار داشت و نبض تپنده آن در غرب کابل (محلات شیعه نشین) بود. با این حال، حکومت موقت در پیشاور و توسط گروه‌های مجاهدین مستقر در آنجا به رهبری سیاف، شخصیتی مشهور به وهابی‌گری و طرفدار عربستان، ریخته شد. از آنجا که طراح آن شخصی، معلوم الحال بود، هیچ نقشی برای شیعیان در دولت در نظر گرفته نشد. در پی اتخاذ چنین موضعی در سطح سیاسی، بار دیگر شیعیان برای احقاق حق خود یک تنه در مقابل متحدان حکومت وقت شامل بیش از هشت گروه سنی مجبور به جنگ شدند. این زد و خوردها موازی با درگیریهای حکمتیار و ربانی، کابل را تبدیل به ویرانه‌ای نمود.

مقاومت کابل از ماه مه ۱۹۹۲ م (ثور / اردیبهشت ۱۳۷۱ ش) آغاز شد و تا مارس ۱۹۹۵ م (حوت / اسفند ۱۳۷۴ ش) ادامه یافت؛ مقاومتی که بی‌شبهت به قیام‌های دهه ۱۸۸۰ م در مقابل عبدالرحمان نبود. در هر دو مورد، اختلافات شیعه و سنی به عنوان ابزاری در جهت سرکوب هزاره‌ها مورد استفاده قرار گرفت.

متأسفانه ما در طول دهه نود بار دیگر شاهد کشتار قتل عام گسترده شیعیان هستیم. کشتار اول به وسیله تاجیک‌ها در یازده فوریه ۱۹۹۳ م (دلو / بهمن ۱۳۷۱ ش) و مورد دیگر در هفده اسد (مرداد) ۱۳۷۷ ش به وسیله پشتون‌های تحت رهبری ملا عمر در مزار شریف (طالبان) انجام گرفت. واقعه اول که به فاجعه افشار معروف است در ساعت یک و نیمه شب با حمله نیروهای سیاف از سه جهت به ناحیه غرب کابل (منطقه شیعه نشین کابل) اتفاق افتاد. آنان تا ۲۴ ساعت به قتل، کشتار، تجاوز و آتش زدن خانه‌های شیعیان پرداختند و حدود هفتصد نفر را به قتل رساندند. یک سال بعد که حزب وحدت این ناحیه را باز پس گرفت، چند گور دسته جمعی در محل کشف نمود.<sup>۳۸</sup> البته این

حادثه نیاز به تحقیق و پژوهشی عمیق دارد تا لایه‌های پنهان آن - مانند نقش رهبری حزب وحدت - آشکار گردد.

پس از این قتل عام، مناسبات هزاره‌ها با اقوام دیگر تغییر کرد، زیرا ایشان دشمن جدیدی به نام تاجیکها در نزدیک خود پیدا کرده بودند. مقاومت برای رسیدن به حقوق حقه خود، همچنان تا مارس ۱۹۹۵ م (حوت / اسفند ۱۳۷۲ ش) و سقوط غرب کابل ادامه داشت.

به دنبال پیشروی گروه ناشناخته طالبان در آن ایام و نزدیک شدن آنان به کابل، حزب وحدت در محاصره نیروهای طالبان در آمد. رهبری حزب در این شرایط، در یک تصمیم‌گیری بسیار مشکل و پیچیده، به صلح با طالبان گردن نهاد و نیروهای طالبان وارد غرب کابل شدند. ولی از آنجا که ماهیت انسانها به مرور زمان شناخته می‌شود، در اینجا چهره ضد شیعی طالبان رخ نمود و در یک اقدام غیر انسانی عبدالعلی مزاری، رهبر حزب وحدت و همراهانش را زیر شکنجه به شهادت رساندند و نیروهایش را خلع سلاح کردند. از سوی دیگر، نیروهای حکومتی هم از فرصت استفاده کردند و بدون کمترین درگیری، مقاومت غرب کابل را که به تدریج بدل به حماسه‌ای دیگر می‌شد، درهم شکستند. این سقوط اثر عمیقی بر جامعه شیعی داشت و از سوی دیگر، از آشکار شدن چهره جدیدی در بازی سیاسی افغانستان حکایت می‌کرد و آن چهره جز «طالبان» نبود.<sup>۳۶</sup>

### وضعیت شیعیان بعد از سقوط حکومت طالبان

واقعۀ یازدهم سپتامبر نقطه عطفی در سیاستهای فرامنطقه‌ای آمریکا محسوب می‌شود. بعد از این حادثه است که آمریکا از حمایت طالبان دست برداشته و به آرامی و در طی یک فرایند یکساله به حذف این گروه از صحنه سیاسی افغانستان متمایل می‌شود که با تصرف کابل توسط مجاهدین - که در آن زمان به نیروهای ائتلاف شمال معروف بودند - پایان حکومت طالبان رقم می‌خورد. (۲۰۰۱ م) بعد از حکومت طالبان و روی کار آمدن دولت موقت به ریاست آقای کرزی و باز شدن فضای فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی در کشور، ما شاهد درخشش نیروهای فکری - فرهنگی شیعه در بسیاری از زمینه‌ها هستیم. بطوریکه این حضور هم اکنون در ساختار سیاسی - اجتماعی افغانستان بسیار پررنگ شده است.

حضور اقشار مختلف فرهنگی و جهادی در پستهای مهم وزارت، معاونت وزارت و در کادر مدیریتی دولت چشمگیر می‌باشد.

در قانون اساسی مصوب بهمن ۱۳۸۲ نیز به شیعیان اجازه داده شده تا در امور شرعی و قضائی خود بنابر مذهب خود عمل نمایند. که با این اقدام گامی بزرگ در جهت نیل به مدنیت و احترام به حقوق اقلیتها برداشته شده است.

طهر

۳۶

▽

۲۶۸

به زودی افغانستان شاهد برگزاری انتخابات سراسری ریاست جمهوری است که برای اولین بار در تاریخ افغانستان در کنار دیگر نامزدهای انتخاباتی فردی شیعی نیز کاندید این پست شده است. تمامی این نشانه‌ها حاکی از آن است که افغانستان وارد مرحله‌ای جدید از حیات سیاسی - اجتماعی خود شده که این مساله به نوبه خود وظیفه مسئولانی که مرتبط با امور افغانستان هستند را سنگین‌تر می‌نماید.

از سوی دیگر با توجه به آغاز فرایند بازسازی ساختار سیاسی - فرهنگی افغانستان و اهمیت دادن مسئولان فرهنگی افغانستان به دانش آموختگان و فارغ التحصیلان افغانستانی مراکز علمی - آموزشی جمهوری اسلامی ایران، از مسئولان ذی ربط انتظار می‌رود با برنامه‌ریزی صحیح و منطقی از پتانسیل موجود استفاده نموده و بیش از پیش به تربیت نیروهای متعدد و متخصص اهتمام ورزیده و یاریگر برادران خود در کشور دوست و همسایه جمهوری اسلامی افغانستان باشند.

همچنین در صورت بهره‌برداری از پروژه عظیم مدرسه علمیه خاتم النبیین کابل - که در حال ساخت می‌باشد - یکی از بهترین مدارس علمیه شیعی را شاهد هستیم و این خود قدمی بزرگ در راه اعتلای فرهنگی جامعه افغانستان عموماً و جامعه شیعی آن خصوصاً می‌باشد.

اکنون پس از این گذر تاریخی بر قضیه شیعیان در افغانستان، به ابعاد دیگر حضور و زندگی شیعیان در افغانستان می‌پردازیم.

## وضع اقتصادی شیعیان

کشور افغانستان جزو فقیرترین کشورهای جهان محسوب می‌شود که علت عمده آن هم تداوم بیش از بیست سال جنگ داخلی و نبود امنیت و فرصتهای اقتصادی است. اما از نظر اقتصاد داخلی هزاره‌جات (جایگاه اصلی شیعیان) فقیرترین ناحیه کشور است که می‌توان برای آن دو دلیل اصلی اقامه کرد:

### ۱. وضعیت جغرافیایی

هزاره‌جات به گونه‌ای است که به علت سرد و خشک و کوهستانی بودن، منطقه کشاورزی در آن بسیار است. از آنجا که پایه اقتصاد افغانستان بر کشاورزی و دامداری استوار است، این منطقه از هر جهت فقیر است و وضع اقتصادی آن رونقی ندارد.

### ۲. سیاستهای غلط اقتصادی

از همان ابتدای تشکیل سرزمین افغانستان، اجحاف و ظلم همه جانبه‌ای به شیعیان و هزاره‌ها می‌شود و کارخانه، نیروگاه و هیچ گونه ممر اقتصادی دیگر برای آنان وجود نداشت. در حالی که در مناطق دیگر که از اقوام حاکم نشین تشکیل یافته بودند، انواع امکانات و فرصتهای شغلی برای آنها مهیا بود.<sup>۴۰</sup>

## مناطق شیعه نشین (غیر از مناطق مرکزی هزاره جات)

شیعیان به غیر از جایگاه اصلی خود در شهرهای عمده‌ای نظیر کابل، هرات، قندهار، مزارشریف، بغلان و پلخمری نیز از جمعیت قابل توجهی برخوردارند.

### شیعیان کابل

شیعیان در کابل به دو دسته عمده قومی تقسیم می‌شوند. گروه اول قزلباش‌هایند که از زمان تصرف کابل توسط نادرشاه افشار در همانجا ساکن شدند و در بعضی مقاطع نقش مهمی در جریان‌ات تاریخی داشتند. قزلباشها عموماً به علت قرابت صوری و شکلی و ساختار اندامی خود با پشتونها کمتر مورد آزار و اذیت واقع می‌شدند و حتی دربره‌هایی از زمان، ناخواسته علیه هزاره‌ها تحریک می‌شدند یا از آنها علیه دیگر شیعیان استفاده می‌شد.<sup>۴۱</sup>

گروه دوم هزاره‌اند که تحت تأثیر شرایط دشوار زندگی در هزاره‌جات، سرکوب مضاعف حکومتی و کمبود عمومی تسهیلات اولیه مانند بیمارستان و مدرسه، به کابل مهاجرت کرده‌اند؛ به گونه‌ای که در هنگام فتح کابل در زمان مجاهدین، بیش از نیمی از جمعیت کابل (سه میلیون) متعلق به هزاره بود.<sup>۴۲</sup>

از نظر اقتصادی هم شیعیان توانستند خود را از سطح پایین به سطح متوسط جامعه ارتقا دهند. از نظر سیاسی نیز در پی آزادیهای بسیار اندک دهه ۱۹۶۰ م تعدادی کرسی نمایندگی و پست وزارت به شیعیان تعلق گرفت و بعد از کودتای کمونیستها حتی به مقام نخست وزیری کشور هم دست پیدا کردند. در حوزه فرهنگی شیعیان کابل با دشواریهای فراوان توانستند چندین کرسی استادی دانشگاه کابل را به دست آورند. افرادی چون دکتر سرابی (اقتصاد) محمد اسماعیل مبلغ (فلسفه و ادبیات) مهندس یعقوب لعلی (مهندسی) پروفسور حسنیار (زیست‌شناسی) و نطایقی (کشاورزی)، از آن جمله‌اند.

اولین نشریات شیعیان نیز با انتشار «پیام وجدان» به سردبیری عبدالرئوف ترکمنی و «برهان» به سردبیری علمشاهی در کابل پا گرفت.

همان گونه که گذشت در سال ۱۹۹۲ م حدود سه میلیون شیعه در کابل حضور داشتند که در صورت مساعد شدن شرایط می‌توانند نقش مهمی در ساختار دولت آینده و ادارات دولت داشته باشند.

### شیعیان در هرات

حدود ۷۰ درصد ساکنان شهر هرات را شیعیان تشکیل می‌دهند. طبق تقسیم بندی جدید شهر هرات، شش منطقه از هفت منطقه شهری آن شیعه نشین است. این گروه از شیعیان اغلب وابسته به قوم تاجیک‌اند و در طبقات مختلف اجتماعی و اقتصادی شهر پراکنده‌اند.<sup>۴۳</sup>

طبر

۳  
۲  
۱

▽

۲۷۰

اینان از نظر فرهنگی نیز سطح مناسبی دارند و به دلیل نزدیکی با مرکز تشیع (ایران) کمتر مورد هجمه و آزار و اذیت دیگر مذاهب قرار گرفته‌اند و همین قرابت سرزمینی، آنها را از نظر مذهبی هم در سطح خوبی نگاه داشته است. می‌توان جامعه شیعی هرات را جزو جوامع متوسط افغانستان در نظر گرفت.

### شیعیان قندهار

از قدیم الایام و قبل از کوچاندن اجباری هزاره از مناطق خود در دهه ۱۸۹۰ م شمال قندهار به کلی منطقه شیعه نشین محسوب می‌شده است و تاکنون هم عده چشمگیری از شیعیان در آن مناطق سکونت دارند، ولی اغلب شیعیان پشتون‌اند. ایشان هم به نسبت هزاره‌ها کمتر تحت تحقیر و شکنجه قرار داشتند؛ البته به جز مواردی که ما در تاریخ، شاهد زد و خورد‌های مذهبی آنها با سنیهای منطقه در دوران جنگ اول افغانستان و انگلیس هستیم. علت این امر نیز توطئه انگلیسیها برای نجات خود از قندهار بوده است.<sup>۴۴</sup>

به گفته شیخ حسن قندهاری در کتاب «گلزار قندهار»، چاپ نجف، طایفه‌ای از سادات، یعنی فرزندان سید شیر قلندر که همگی شیعه‌اند، در قندهار سکونت دارند. شخصیت معروف سیاسی - مذهبی شیعیان قندهاری آیت‌الله محسنی، رهبر حزب حرکت اسلامی است.

### شیعیان در شمال

ناحیه ترکستان افغانستان یا همان ساحه شمال، از مناطقی است که به جرئت می‌توان گفت حدود پنجاه درصد جمعیت آن، خصوصاً در استانهای بلخ و جوزجان، متعلق به شیعیان است. البته حضور شیعیان در استان بلخ بسیار واضح‌تر است، زیرا بیشتر ساکنان مزار شریف و نواحی اطراف آن را شیعیان تشکیل می‌دهند. در قیام خرداد ۱۳۷۶ ش بر ضد نیروهای اشغال‌گر طالبان نیز قیام از محله سیدآباد (یکی از محلات شیعه نشین شهر) آغاز شد و به دیگر نقاط شهر سرایت کرد. از شخصیت‌های معروف شمال می‌توان به شهید مزاری اشاره کرد که از منطقه چهار کنت مزار شریف است.

دو زیارتگاه معروف افغانستان نیز در شمال قرار دارد. یکی از آن دو «روضه سخی»، زیارتگاهی مشهور به مزار حضرت علی (ع) است که در شهر مزار شریف قرار دارد و وجه تسمیه شهر نیز همین نکته است. زیارتگاه دوم، مرقد شریف یحیی بن زید در جوزجان است. در خصوص تاریخ بنای مزار شریف باید گفت که شمس الدین محمد نامی که خود را به شیخ بایزید بسطامی منتسب می‌کرد، کتابی غیر موثق را به سلطان حسین میرزا نشان داده و گفته است که آن کتاب در عهد سلطان سنجر تألیف گردیده و طبق آن مزار امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) باید در قریه خواجه خیران بلخ بوده باشد. وقتی سلطان حسین عازم بلخ شد، قریه مذکور را مورد کاوش قرار داد و سنگ قبری

با این نوشته در آنجا پیدا نمود: «هذا قبر اسدالله، اخ رسول الله، علی ولی الله» تاریخ صحت وجود چنین قبری را که متعلق به حضرت علی (ع) باشد تصدیق نمی‌کند، ولی به هر حال سلطان دستور داد تا بر فراز آن قبر، مقبره‌ای بنا کنند و از سوی دیگر موقوفاتی را هم برای آن وقف نمود. منطبقه خواجه خیران از برکت این امر هر روز آباد و آبادتر شد تا اینکه به یکی از چهار شهر مهم افغانستان به نام مزار شریف مبدل گشت.<sup>۴۵</sup>

## شیعیان بدخشان<sup>۴۶</sup>

برای افغانها هنگام ذکر نامی از بدخشان و طالقان، همیشه فیرق و اقوامی چون اسماعیلیه، تاجیکها، سنیهای حنفی و مواردی این چنین به ذهن می‌آید. اما باید گفت که در آن نواحی، خصوصاً در ناحیه بدخشان، حداقل هزار و پانصد خانوار شیعه اثنا عشری به طور فعال و پویا به حیات مذهبی خود در کمال صلح و آرامش ادامه می‌دهند.

در خصوص شیعیان این منطقه متأسفانه باید گفت که از مستضعف‌ترین اقلیتهای شیعه در دنیای حاضر به شمار می‌روند، زیرا سالیان متمادی بحرانهای روانی، مذهبی و اقتصادی بی‌شماری را بدون کمک دیگر مراکز تشیع پشت سر نهاده‌اند و با وجود آن همه خفقان و نبود امکانات تبلیغی و ترویجی، به حیات مذهبی خود ادامه داده‌اند.

در خصوص ورود مذهب امامیه اثنا عشری به این سامان، قول متقن و محکمی موجود نیست. ولی اولین نامی که از شیعیان بدخشانی در تاریخ می‌بینیم به سال ۱۰۸۲ ق برمی‌گردد که عبدالحسین خاتون آبادی از عده‌ای از شیعیان بدخشانی یاد می‌کند که در آن روزگار برای درخواست مبلغ و روحانی به مشهد آمده بودند.<sup>۴۷</sup>

طبق نظر بزرگان و ریش سفیدان بدخشان، در دوران انقلاب روسیه تعداد شیعیان این مناطق بالغ بر پنج هزار خانوار بوده است که با ورود یک مبلغ قدرتمند اسماعیلی مذهب از بخارا و دیگر مبلغان از مذاهب دیگر و وجود جو اختناق و تفتیش عقاید بر ضد شیعه اثنا عشری و نبود مبلغ و روحانی، بسیاری از شیعیان اثنا عشری به اسماعیلیه یا حنفیه گرویدند؛ به گونه‌ای که به تدریج در طول سالیان متمادی، از آن جمعیت پنج هزار خانواری شیعه فقط ششصد خانواده مؤمن به این آیین و مذهب باقی ماند.

مدعای ما را می‌توان از طرق گوناگون نیز اثبات نمود که از آن جمله وجود مهر، تسبیح، کتب روضه خوانی و عزاداری سالار شهیدان و دیگر کتب متعلق به شیعه است که از میان شکافهای دیوارها و در میان ارثیه‌های خانوادگی خانواده‌های اسماعیلی مذهب یا سنی مذهب مقیم بدخشان به دست آمده است.

طهر

۱۰۸۲  
ق

▽

۲۲۲



البته اگر بررسی علمی و دقیق صورت گیرد، شاید بهتر بتوان به گستردگی جغرافیایی و جمعیتی شیعه در آن نواحی پی برد. از موارد بسیار جالبی که می‌توان در میان این آثار یافت، یکی نسخه دستنویس کتاب شرائع الاسلام و دیگری عربی و شکوائیه‌ای به قاضی وقت در خصوص توهین شخصی به مذهب شیعه و حکم قاضی در خصوص محکوم نمودن آن شخص است.

در مورد برگزاری مراسم مذهبی شیعیان، حافظه جمعی بزرگان منطقه ما را تا زمان سلطنت ظاهرشاه یاری می‌دهد. در آن هنگام سرباز وظیفه‌هایی که از مناطق شیعه نشین هزاره‌جات به بدخشان اعزام می‌شدند، با همکاری شیعیان منطقه، مراسم مذهبی و خصوصاً عزاداری سیدالشهدا را برپا می‌نمودند. البته عزاداری قبل از این ایام بصورت مخفیانه و با خواندن ذکر مصائب ائمه از کتب مرآئی قدیمی انجام می‌شده است.

متأسفانه این نکته را هم باید گفت که بار دیگر ضعف دستگاه تبلیغی حوزه‌های شیعی در اینجا نیز آشکار می‌شود، زیرا تا سال ۱۳۶۷ ش هیچ روحانی‌ای در این منطقه جهت انجام امور تبلیغی - فرهنگی حضور نداشته است. البته بعد از آن، تعدادی از جوانان غیور و مؤمن بدخشان با آشنایی با شهید سید عارف حسینی - رهبر شیعیان پاکستان - وارد مدارس علمیه شیعه در آنجا می‌گردند. مدرسی مانند جعفریه پاراچنار و مدرسه امام خمینی پنجاب. سپس تعدادی دیگر وارد حوزه‌های مشهد و قم می‌شوند و آن مناطق به تدریج از حیث مذهبی و دینی جایگاه خود را باز می‌یابد و با خواست و امداد الهی و یاری حضرت امام عصر (عج)، در سال ۱۳۷۱ ش مدرسه فیضیه جعفریه بدخشان تأسیس می‌شود.

از آن سال تاکنون مراسم مذهبی به صورت منظم با اعزام مبلغ به مناطق مختلف بدخشان انجام می‌گیرد. الحمدلله تاکنون از برکت وجود همان تعداد اندک طلاب و روحانی، قدمهای بسیار مثبتی در جهت رفع نیازهای فرهنگی شیعیان آنجا برداشته شده است که از آن میان می‌توان به احداث مسجد و کتابخانه در منطقه اشاره کرد.

### سادات بدخشانی

از موارد بسیار جالب این است که در حدود دویست خانوار هم از سادات موسوی در بدخشان ساکن‌اند که شجره نامه آنها از سوی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) تأیید شده است. طبق آن شجره نامه نسب ایشان به امامزاده ابراهیم (ع) که در خیابانی به همین نام در شهر قم مدفون است و از آن طریق به حضرت امام موسی کاظم (ع) می‌رسد.

نکته قابل ذکر و در خور توجه حوزه و مسئولان ذی‌ربط این است که تا کنون کمکها و مساعدتهای بسیار ناچیز و اندکی به شیعیان بدخشان انجام پذیرفته است. با توجه به استعداد و

پذیرش و لزوم تبلیغ مکتب اهل بیت در آن منطقه، تجدید نظر و برنامه ریزی اصولی و دقیق‌تری در این خصوص انتظار می‌رود.

### چهره‌های شاخص شیعیان

آشکار است که سرزمین افغانستان، گذشته از نقاط تاریک سده‌های اخیر، تا چه اندازه به سرزمین عالم پرور و دانشمند خیز معروف و مشهور است؛ اگر چه بسیاری نیز می‌خواهند حقیقت را کتمان کنند. محدوده جغرافیایی افغانستان امروزی، زادگاه و پرورشگاه ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، مولانا جلال‌الدین بلخی مشهور به مولوی، ناصر خسرو قبادیانی، رابعه بلخی، خواجه عبدالله انصاری، سنایی غزنوی و هزاران نفر از بزرگان عالم اسلام بوده است که ذکر آن خود احتیاج به بحث مفصلی دارد.

قصد ما در اینجا اشاره‌ای مختصر به نام بعضی از بزرگان تشیع است که منشأ خیرات و برکاتی برای جامعه تشیع بوده‌اند.

۱. شهید ملا فیض محمد کاتب هزاره، فقیه و فیلسوف، مورخ، شاعر و هنرمند دوران دوست محمد خان.
۲. شهید عبدالخالق هزاره، دانش آموزی که با ترور نادر شاه کمر استبداد نادرشاهی را شکست.
۳. سرور جويا، از انقلابیون مشروطه خواه دوران ظاهر شاه که ۲۲ سال در زندان ظاهر شاه به سر برد.

۴. براتعلی تاج، دانشمند و اقتصاد دان، نویسنده ۲۹۰ مقاله دایره المعارف آریانا.

۵. شهید اسماعیل مبلغ، فیلسوف، خطیب، مرد سیاست و نویسنده توانا که به دست کمونیستها به شهادت رسید.

۶. استاد مدرس افغانی، مرد شناخته شده حوزه‌های عراق، قم و مشهد.

۷. شیخ موسی بامیانی، از استادان مسلم حوزه نجف و مؤلف پانزده جلد شرح مطول.

۸. سید محمد سرور واعظ بهسودی، از اساتید بنام فقه و اصول در افغانستان که به دست کمونیستها به شهادت رسید.

۹. شیخ قربان وحیدی، یکی از علما بزرگ شیعه و از مبارزان علیه مهاجمان پشتون.

۱۰. شیخ میرزا حسین دره صوفی، از مبارزان علیه ستم ظاهر شاه که به دست حکومت وقت مسموم شد.

۱۱. شهید سید علی اصغر شعاع، از سادات سنگلاخ، مسئول تهیه دایره المعارف آریانا.

۱۲. شهید سید اسماعیل بلخی، مبارز راه آزادی علیه ستم ظاهر شاهی.

۱۳. ابراهیم بیک (بچه گاوسوار)، از خوانین هزاره که قیامش در زمستان ۱۹۴۶ م / ۱۳۲۵ ش علیه رفتارهای ظالمانه ظاهر شاه، در تاریخ تشیع به یادگار مانده است.

طبر

۳  
۲  
۱  
۰



۲۷۴

۱۴. سید بحر العلوم مزاری، از علمای بزرگ مزار شریف که در جریان کودتای هفت ثور به شهادت رسید.

۱۵. شیخ سلطان مزاری، از استادان و علمای بزرگ مدارس علمیه بلخ.

۱۶. دگروال عبدالرئوف ترکمنی.

۱۷. شیخ ضامن علی وحیدی.

۱۸. حاج محمدابراهیم پهلوی.

۱۹. فرقه مشر غلام نبی بیک.

۲۰. ژنرال میر احمد شاه.

۲۱. آیت‌الله قربانعلی محقق.

۲۲. آیت‌الله آصف محسنی.

۲۳. شهید عبدالعلی مزاری.

۲۴. دکتر سید عسکر موسوی، استاد دانشگاه انگلستان.

این نکته را بار دیگر یادآوری می‌کنم که نام بسیاری از فضلا و بزرگان در این مختصر نیامده است. علاقه‌مندان به یاد و نام این بزرگان و افتخار آفرینان جامعه تشیع، می‌توانند به منابع و کتب و تحقیقات تخصصی که در این زمینه صورت پذیرفته است مراجعه نمایند. از آن جمله، کتابی تحت عنوان «مشاهیر افغانستان» در دو مجلد از سوی مؤسسه پژوهشی امام خمینی (ره) به چاپ رسیده است.

## سادات در افغانستان

اولین نشانه‌های ورود سادات به افغانستان به زمان سرکوب قیام سربداران در سبزواری (۷۲۷ - ۷۸۸ ق) باز می‌گردد. هنگامی که آن قیام سرکوب شد، به شیعیان بی‌هق فشار بسیاری وارد آمد و به ناچار عده‌ای از سادات سبزواری به همراه خانواده‌های خود به هزاره‌جات پناه آوردند و هزاره‌ها نیز از ایشان به بهترین نحو استقبال نمودند و به ایشان منازل و زمینهای زراعی بسیاری بخشیدند.

از میان بزرگان ساداتی که به افغانستان مهاجرت کردند، می‌توان به این اشخاص اشاره کرد:

۱. میر سید علی یخسوز و خانواده‌اش در بامیان.

۲. شاه قباد و خانواده‌اش در سنگلاخ.

۳. شاه سید بابا در شرق هزاره‌جات، ما بین جلریز و تکانه.

۴. سید یحیی شاه قلندر و برادرش در منطقه وردک.

۵. سید بابا حسن ابدال در جنوب هزاره‌جات، نزدیک به قندهار.

سادات با آمدن خود به افغانستان، به ترویج طریقه صوفیه بنا به مسلک شیخ الطریقه، شاه نعمت‌الله ولی، پرداختند و در مدت زمان کوتاهی اکثر شیعیان مریدان ایشان گشتند. سید شاه برهته

و میر سید علی یخسوز، مریدان فراوانی در بامیان پیدا کردند و هم اکنون نیز مزار آنان همچون زیارتگاهی برای اهالی منطقه به شمار می‌رود. سید دیگری که قبر وی اکنون به صورت زیارتگاهی در بلخاب در آمده است، سید مراد علی، از اجداد شهید اسماعیل بلخی است.

عامل اصلی که باعث جذب سادات از سبزوار به مناطق هزاره‌جات شد، اشتراک مذهبی (شیعه بودن هزاره‌ها) بود. اما متأسفانه در سالهای اخیر، موجی منفی در قبال مسئله سادات در افغانستان ایجاد شده است. علت چنین پیشامدی دو سویه است، زیرا برخی از سادات با تفاخر نژادی خود و انجام اعمال ناشایست و ایجاد شبکه‌های مرید و مرید بازی، سعی در استثمار عوام داشته‌اند و از سوی دیگر، بعد از انقلاب کمونیستی هفت اردیبهشت (ثور) ۱۳۵۷ ش، حمله به ارزشهای دینی و اعتقادی آغاز شد. گروههای چپ افراطی شیعه که بیشتر از جوانان تحصیل کرده و فرهنگی تشکیل شده بودند، در خط اول این مبارزه قرار داشتند. از جمله کارهای ایشان می‌توان به هجمه فرهنگی به روحانیت و سادات و تمسخر احکام الهی و مذهبی اشاره کرد.

اینان متأسفانه با تبلیغات گسترده‌ای که در این خصوص از طرق مختلف، نظیر سخنرانی و پخش اطلاعیه، چاپ نشریات با کیفیت عالی و محتوای گول زننده انجام دادند، در این امر موفقیت‌های بسیار به دست آوردند. ضعف فرهنگی حاکم بر شیعیان افغانستان و اعمال مدیریت‌های ناصحیح برخی از رهبران و فرماندهان مجاهدین - خصوصاً در عزل و نصبها در مراکز قدرت شیعیان - باعث تشدید این مسئله شده است. با توجه به این امر بر ماست که با شناخت صحیح این مسئله در جهت رفع این فتنه بسیار خطرناک بکوشیم و جامعه شیعی را از افراط و تفریط در این خصوص باز داریم.

## اسماعیلیه در افغانستان

دومین شعبه بزرگ شیعیان امامیه بعد از مذهب اثنا عشری، شیعیان هفت امامی یا اسماعیلیه‌اند. نکته قابل توجه درباره «اسماعیلیه در افغانستان» این است که تاکنون تحقیق جامعی در این موضوع صورت نپذیرفته است و هنوز جزء موضوعات بکر برای محققان علاقه‌مند قلمداد می‌شود. شاید علت اصلی این امر، همان مخفیکاری تشکیلاتی اسماعیلیان باشد. علمای سنی و حتی شیعه پیوسته اسماعیلیان را از جمله ملاحده و اهل بدعت و باطنی<sup>۴۸</sup> به حساب می‌آوردند و در نتیجه ایشان از جمله اقلیت‌هایی بودند که به مراتب بدتر از شیعیان اثنا عشری - به وحشیانه‌ترین وجه - مورد تعقیب و آزار قرار داشتند و چه بسیار که قتل عام می‌شدند. در چنین محیط و اوضاع و احوال نامساعد، اسماعیلیه از همان آغاز راه چاره‌ای جز تمسک به اصل تقیه نداشت و در نتیجه نهضت اسماعیلی، به ویژه سازمان تبلیغی و سلسله مراتب مهم آن، در نهایت پنهان کاری و اختفا تحول پذیرفت. این امر و دلایلی نظیر آن باعث شد که اسماعیلیان به گروهی مطرود و مرموز بدل گردند.

طهری

شماره ۷ و ۹

▽

۲۷۶

و داستانها، افسانه‌ها و توصیف‌های نادرست نیز موجب شد تا تصویری ناصحیح از اسماعیلیه در اذهان نقش بندد.

در خصوص اسماعیلیه در افغانستان باید گفت که گسترش آن از ۹۴۰ م، زمانی که از ایران وارد افغانستان گردید،<sup>۴۹</sup> شروع شد. بزرگ‌ترین داعی (مبلغ) اسماعیلیه در حیات این مذهب در این منطقه، حکیم فرزانه، سخنور دانا، شاعر دانشمند، ناصر خسرو قبادیانی بلخی است که در سال ۱۰۵۲ م آشکارا مذهب اسماعیلیه را تبلیغ می‌کرد. وی سرانجام پس از تبعید او توسط حکام سلجوقی، در بدخشان (مرکز اصلی اسماعیلیه افغانستان)، جان به جان آفرین تسلیم نمود و در همانجا مدفون گشت. اسماعیلیان نزدیک به دو درصد از کل جمعیت مسلمانان افغانستان را تشکیل می‌دهند و جزو اقلیت‌های عمده محسوب می‌گردند.

پیروان این مذهب عموماً در بدخشان، واخان، لغمان، و دره‌های اطراف آن ساکن‌اند.<sup>۵۰</sup> مرکز اسماعیلیه در بدخشان شهرستان شیغنان است. البته همان طور که گذشت در ارتفاعات پامیر، نزدیک مرز چین و منطقه اشکاشم هم جمعیت قابل توجهی از اسماعیلیه سکونت دارند. اینان از نظر قومی هم عموماً تاجیک‌اند ولی در مناطقی از بغلان و هزاره‌جات، هزاره‌های اسماعیلیه نیز زندگی می‌کنند.<sup>۵۱</sup>

به دلیل کوهستانی بودن منطقه، شرایط سخت زندگی، و ظلم و اجحاف حکام، این مردم از نظر علمی و فرهنگی پیشرفت چندانی حاصل نکرده‌اند که این موضوع به راحتی از تعداد مراکز آموزشی ایشان قابل استفاده است؛ به گونه‌ای که آنان تنها در منطقه شیغنان دارای یک دانشکده تربیت معلم مخصوص به خوداند.

آنان از نظر اعتقادی هم تفاوت‌هایی با شیعیان اثناعشری دارند. به طور مثال، ایشان معتقد به دوام سلسله امامت تا عصر حاضرند و امام زمان خود را آقا خان چهارم می‌دانند؛ شخصی که با بهترین امکانات و یک همسر انگلیسی در لندن زندگی می‌کند. همچنین ایشان معتقد به تعلق گرفتن خمس بر تمامی اشیاء و مایملک انسان و حتی فرزندان اویند.

اسماعیلیان آسیای مرکزی و افغانستان، جزء اسماعیلیان نزاری<sup>۵۲</sup> محسوب می‌شوند. کتاب فقهی ایشان، سرّی‌ترین کتاب اسماعیلیان، ام‌الکتاب، و کتاب اینان وجه دین، اثر ناصر خسرو قبادیانی<sup>۵۳</sup> است. از نظر سیاسی اسماعیلیان کمترین تأثیر یا تأثر را داشته‌اند، زیرا ایشان به طور متناوب هم با مجاهدین و هم با حکومت مارکسیستی وقت در ارتباط بودند.<sup>۵۴</sup>

گفتنی است که اقلیتی از غلات علی‌اللهی نیز در مناطق اسماعیلی نشین نظیر بدخشان سکونت دارند که به نوبه خود هنوز در این مورد تحقیقات کاملی صورت نپذیرفته است و تحقیق بیشتری را می‌طلبد.

آنچه از تاریخ تشیع می‌توان استنباط کرد، این است که علاوه بر روند ضد شیعی حکام اموی و عباسی و دیگر سلسله‌های حکومتی، برنامه مخالفت و سرکوب شیعیان، تقریباً از ۱۵۰ سال قبل به این سو در سر لوحه تقریباً تمامی سردمداران افغانستان مشاهده می‌شود. در اینجا گذری کوتاه به علل پیدایش این سیاست غیر انسانی، فاشیستی و تفرقه انگیز خواهیم داشت.

الف) دخالت‌های مشکوک و ویرانگر بیگانگان که ریشه در انگلستان و روسیه تزاری دارد، از علل دیگر است. این مورد بیشتر به دست روحانی نماها و مولوی نماهای مردم فریب، برای اختلاف مذهبی به اجرا گذاشته شد. مزدوران یاد شده از شیوه‌های گوناگون برای استعمار کشور و شکستن وحدت ملی و برافروختن جنگ مذهبی - قومی سود می‌جستند و از قضا در جامعه فئودالی و قبیله‌ای آن روز که بزرگترین ویژگی آن، جهل، خرافات و تعصب بود، سخت کارگر افتاد و نتایج آن به صورت اشغال املاک و زمینهای شیعیان و راندن آنها به سوی مناطق مرکزی و کوهستانی رخ نمود. البته در سالهای بعد دخالت‌های بیگانگان، به ویژه انگلیس، به صورت آشکار و همه جانبه ادامه یافت.

ب) تعصبات مذهبی شاهان افغانستان و نژاد گرایی در سیاستهای «پسان پشتونسمی» حکام کشور، مهم‌ترین عامل تفرقه مذهبی و فرقه گرایی بود که در قالب تلاشهای مردم فریب و اسلامی، عقاید شیعیان را هدف قرار می‌داد و نه تنها تصرف املاک آنها را مجاز می‌شمرد، بلکه گاهی ریختن خون آنان را مباح می‌شمرد. آخرین آن نیز در فاجعه مرداد ۱۳۷۷ ش مزار شریف آشکار شد.

ج) افزون طلبی و حس غارتگری افراطی و قبیله‌ای برخی از خانان و سردمداران درآنی و دیگران از علل دیگر تفرقه است. آنان که برای کسب ثروت‌های نامشروع و مکیدن خون مردم بیچاره، حد و مرزی را نمی‌شناختند، سوء استفاده از مذهب و به راه انداختن اختلافات مذهبی را بهترین روش برای دستیابی به کسب ثروت و تصرف املاک شیعیان می‌دانستند و در این راه از حمایت‌های اشرار، راهزنان، ماجراجویان و اشخاص عاری از هر گونه فرهنگ و اخلاق، بهره می‌جستند. آنان برای تأمین منافع زودگذر خود، به وحدت ملی، همزیستی اسلامی و توسعه فرهنگی و علمی کشور آسیبهای جبران ناپذیری وارد کردند که نتیجه آن پیدایش یک دور باطل تاریخی در افغانستان شد که هنوز تسلسل این دوره ادامه دارد.

طهر

۳  
۸  
۷  
۶

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۶۰، تهران، ۱۳۶۴.
۲. احنف بن قیس (۳-۷۲ ق) در عهد خلافت عمر مسلمان شد. همزمان با خلافت عثمان به همراه ابوموسی اشعری، شهرهای قم، کاشان و اصفهان را فتح کرد و به همراه عبدالله بن عامر، بلخ و چند شهر مهم دیگر را به سرزمینهای اسلام ملحق نمود. وی پس از فرار یزدگرد سوم مانع ورود او با طخارستان شد. احنف در عهد خلافت حضرت علی(ع) به بصره باز آمد و در جریان جنگهای جمل و صفین آشکارا از حضرت علی(ع) جانبداری کرد و پس از مرگ معاویه از مخالفان یزید و عبیدالله به شمار می‌رفت (دایرة المعارف تشیع، ج ۱).
۳. طخارستان در جنوب آمودریا قرار داشت و بلخ از شهرهای آن بشمار می‌رفت و مناطق بدخشان، بلخ و جوزجان امروزی را شامل می‌شد.
۴. این دو شهر هم اکنون در استان نیمروز افغانستان قرار دارند.
۵. دایرةالمعارف تشیع، ج ۲، ص ۳۹۰، تهران.
۶. ر.ک: تاریخ غوریان، دکتر اصغر فروغی، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
۷. ریشه لغت هزاره‌جات فارسی است که بنا به عقیده هارلان "هزاره‌جات" ترکیبی از "هزارها" مشخص کننده هزاران و "جاوته" به معنی قبایل است و سرزمین یک هزار قبیله معنا می‌دهد؛ ر.ک: سراج، شماره ۱۶-۱۷، مقاله «سرزمین هزاره‌جات»، حسن فولادی، ترجمه علی عالمی.
۸. مجله «آریانا»، ش ۵، سال ۱۳۴۱ ش.
۹. ر.ک: سراج، ش ۱۸، مقاله «هزاره‌ها» (تاریخ، زبان و فرهنگ)، دکتر صدیقی.
۱۰. دائرة المعارف تشیع، ج ۲، مبحث سادات افغانستان.
۱۱. وقایع السنین و الاعوام، ص ۵۳۲.
۱۲. هزاره‌های افغانستان، سید عسکر موسوی، ص ۱۱۰، ۱۳۷۹.
۱۳. «لغت نامه دهخدا»، ج ۳۸، ص ۳۵۷، تهران ۱۳۳۵.

غور سرزمینی کوهستانی است میان هلمند و هرات که آن را امروزه هزارستان گویند. اعلام المنجد

۱۴. رک: دائره المعارف تشيع.

۱۵. طبقات ناصري، ج ۱، ص ۲۹.

۱۶. روضات الجنات في اوصاف مدينة هرات، ص ۳۵۵-۳۵۶.

۱۷. تيمور خانف، تاريخ ملي هزاره، ج ۲، ص ۳۱.

۱۸. رک: هزاره‌های افغانستان، نويسنده سيد عسکر موسوي، مترجم اسدالله شفايي، تهران، ۱۳۷۹.

۱۹. شوراي بزرگ رؤساي قبائل پشتون و اکتون مجمع علما و رؤساي اقوام و مذاهب سراسر کشور.

۲۰. يکي از استانهاي فعلي ايران.

۲۱. گروهی از پژوهشگران افغانستان، ترجمه سعيد اربابی و ديگران، ص ۲۵۲.

۲۲. رک: ناصري داوودي، عبدالمجيد، جنبش اصلاحي در افغانستان، موسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني.

۲۳. الحسيني محمد، تاريخ احمد شاهي، ج ۲، ص ۵۲۸-۵۵۳.

۲۴. چارلز ميسن، ميز يزدان بخش، ترجمه اکرم گيزايي، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۲۵. همان.

۲۶. رک: زمينه و پيدايش جنبش اصلاحي در افغانستان، ناصري داوودي، قم، مؤسسه امام خميني (ره)، ۱۳۷۴.

۲۷. ايوب خان با ۲۵۰۰۰ سرباز خود، لشکر انگليس را درميوند شکست داده بود (۲۸ ژوئيه ۱۸۸۰م). اين

جنگ که پس از گذشت ۳۸ سال از جنگ اول رخ داد، به جنگ دوم افغان - انگليس معروف شد در اين نبرد

فقط دو سرباز انگليسي جان سالم به در بردند. او مهره خطرناکی برای انگليسيها محسوب می‌شد و در نتيجه

عبدالرحمان مورد توجه بریتانیا و روسيه واقع شد و هر دو به تجهيز و تقويت او پرداختند.

۲۸. افغانستان در مسير تاريخ، ص ۱۰۹.

۲۹. افغانستان در پنج قرن اخير، ص ۶۰۰.

۳۰. رک: افغانستان در مسير تاريخ؛ افغانستان در پنج قرن اخير؛ سراج التواريخ و ...

۳۱. رک: افغانستان در پنج قرن اخير، ج ۱.

۳۲. رک: هزاره‌های افغانستان، سيد عسکر موسوي.

طهر

شماره ۸۹

▽

۲۸۰



۳۳. واحد پول افغانستان.

۳۴. هزاره‌های افغانستان.

۳۵. سایه روشنهایی از وضع جامعه هزاره، ص ۷۵، کابل، مطبوعه دولتی، ۱۳۶۷.

۳۶. رک: هزاره های افغانستان، دکتر سیدعسکر موسوی.

۳۷. احیای هویت، مجموعه سخنرانیهای استاد شهید، ص ۷۵، ۱۳۷۴.

۳۸. رک: روزنامه جمهوری اسلامی، مورخه ۱۳۷۱/۱۱/۲۸، تهران: هفته نامه وحدت، شماره‌های ۸۶ - ۸۸

۳۹. ماهنامه صراط، ش ۵ و ۶ (آبان و آذر) سال ۷۷، ص ۶۸.

۴۰. هزاره‌های افغانستان، سید عسکر موسوی و افغانستان در پنج قرن اخیر، محمد صدیق فرهنگ.

۴۱. نگاه کنید به حیات دوست محمد خان و سوء استفاده از قزلباشها در سرکوب میر یزدان بخش.

۴۲. موسوی سید عسکر، هزاره‌ها افغانستان، ص ۲۵۶، ۱۳۷۹.

۴۳. دایرة المعارف تشیع، ج ۳.

۴۴. سراج التواریخ، ج ۳ و افغانستان در پنج قرن اخیر.

۴۵.

، الهامه مفتاح، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۴۶. بیشتر مطالب این قسمت از تحقیق میدانی نویسنده از طلاب بدخشانی جمع آوری شده است.

۴۷. دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۲۹۷، به نقل از وقائع السنین و الاعوام، ص ۵۳۳.

۴۸. باطن: در لفظ یعنی درون، داخل و اصطلاحاً معنای پنهان یا رمزی که در ورای عبارت ظاهری متون

مقدس و فرائض دینی بویژه معانی پنهان قرآن قرار دارد، و شریعت در مقابل ظاهر آنهاست، از اینجاست

که کلمه باطنیه به معنی گروههایی که پیرو چنین اندیشه‌ای هستند اطلاق می‌شود. و بیشتر شامل

گروههای شیعه و به خصوص اسماعیلیه بود.

۴۹. عبدالحی حبیبی، افغانستان بعد از اسلام، تهران، ۱۳۷۶.

۵۰. دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۲۹۰.

۵۱. عسکر موسوی، هزاره‌های افغانستان، ص ۱۱۲.

۵۲. نزاریان (آل نزار)؛ اعقاب نزار بن المستنصر، نوزدهمین امام اسماعیلیه که امامان نزاری بعدی نسب خویش را به او می‌رسانند. پیروان دعوت، امامان نزاری را نزاریه می‌گفتند تا از شعبه دیگر اسماعیلیان یعنی مستعلویه یا مستعلویه متمایز گردند. مستعلویه امامان خود را از اعقاب برادر کوچک‌تر نزار، یعنی مُستعلی، می‌پذیرند. این تقسیم در اسماعیلیه در سال ۱۰۹۴ م رخ داد.

۵۳. هر دو کتاب وجه دین و ام‌الکتاب و مخصوصاً ام‌الکتاب اولین بار توسط محققان روسی در سال ۱۹۰۲ م کشف و به جهانیان عرضه شد. برای اطلاع بیشتر رک: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، دکتر فرهاد دفتری، تهران، ۱۹۹۸.

۵۴. رک: هزاره‌های افغانستان، سید عسکر موسوی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

طرح

شماره ۸ و ۹



۲۸۲